

مقالاات

ولایت امیر المؤمنین علیه السلام در قرآن
گستره علم امام از منظر کلینی و صفار
صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن

[غلامحسین زینلی *]

■ چکیده

نویسنده در مقاله حاضر، سند روایاتی را که بیانگر شأن نزول آیه ولایت (مائده/۵۵) هستند مورد مذاقه قرار داده است. در این راستا، پس از بیان متواتر بودن خبر نزول این آیه درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام از منظر عالمان امامیه و دانشمندان اهل سنت، برخی راویان حدیث را از میان صحابه، برمی‌شمارد. در ادامه، از میان شصت سند که در منابع اهل سنت آمده است، سه سند (دو سند از ابن ابی حاتم و یک سند از ابن مردویه) را بررسی می‌نماید. دیدگاه مفسران درباره نزول آیه ولایت و نیز دلایل دانشمندان امامیه در خصوص نزول این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام، از دیگر مباحث مطرح در مقاله حاضر است که نویسنده، دلایل آن را به طور مبسوط شرح می‌دهد. به جز نزول این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام چهار شأن نزول دیگر نیز از سوی برخی مفسران برای آیه مورد نظر بیان شده است که نویسنده به آنها نیز اشاره کرده است. وی در نهایت، شبهات وارد شده بر شأن نزول آیه را نقد و بررسی می‌کند و با پاسخ‌های مبسوط به هر یک از شبهات، مقاله را به پایان می‌رساند.

واژگان کلیدی: آیه ولایت، شأن نزول، آیه ۵۵ سوره مائده، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن

آیه **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾**^۱ - که نزد مفسران و متکلمان امامیه به آیه ولایت شهرت یافته - از مهم‌ترین آیاتی است که درباره ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نازل شده است؛ تا جایی که مفسران و متکلمان مسلمان، توجه ویژه‌ای به این آیه مبذول داشته و آثار متعددی درباره آن نگاشته‌اند. مفسران امامیه - و تعداد زیادی از مفسران اهل سنت - واقعه صدقه دادن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در رکوع نماز را علت نزول این آیه می‌دانند؛^۲ واقعه‌ای که خبر آن، در سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)،^۳ اهل بیت (علیهم السلام)،^۴ جمع زیادی از صحابه و گروهی از تابعین وارد شده است.^۵

از واقعه صدقه دادن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نماز، گزارش‌های متعددی در دست است؛ عمار یاسر می‌گوید:

فرد نیازمندی در کنار علی (علیه السلام) توقف نمود؛ در حالی که آن حضرت در رکوع نماز مستحبی قرار داشت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) انگشترش را از انگشت بیرون آورد و به فرد نیازمند داد. در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد مسجد شد و پس از گفتگو با فرد نیازمند و با خبر شدن از آنچه روی داده، آیه ولایت بر آن حضرت نازل شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه را برای اصحاب قرائت نمود، و به دنبال آن، حدیث «من كنت مولاة فعلى مولاة...» یا «هو وليكم من بعدى» را نیز برای آنان بیان فرمود.^۶

از حدیث فوق و سخن ابوذر غفاری^۷ استفاده می‌شود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان نزول آیه

۱. مائده/۵۵.

۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ۱/۱۲۷-۱۲۸؛ عباشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، ۱/۳۲۹؛ ثمالی، ابوحمزه، تفسیر القرآن الکریم، ۱/۵۸؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۳/۱۰۵؛ بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل، ۱/۴۸۶؛ سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، ۱/۴۰۱.

۳. حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل، ۱/۱۶۷-۱۶۸؛ ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ۲/۷۴؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۳/۱۰۶.

۴. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ۱/۱۲۵؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحدیث/۱۰۲.

۵. حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل، ۱/۱۶۱-۱۶۹؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۳/۱۰۴-۱۰۶.

۶. هبیشی، مجمع الزوائد، ۷/۸۰؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۳/۱۰۵؛ عباشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تفسیر عباشی، ۱/۳۲۷؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ۱/۱۲۵.

۷. فخر رازی، تفسیر کبیر، ۴/۳۸۴.

ولایت در مسجد بوده‌اند؛ اما بنا بر بیشتر روایات، پیامبر ﷺ هنگام نزول آیه، در منزل خود بوده‌اند^۱ و علی علیه السلام در فاصله نماز ظهر و عصر در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول خواندن نماز نافله بوده است.^۲

شماری از مفسران اهل سنت و برخی از مفسران شیعه نوشته‌اند که هنگام نزول آیه ولایت، عبدالله بن سلام و تنی چند از یهودیان تازه‌مسلمان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. آنان آمده بودند تا طبق نقل مفسران اهل سنت، از مشکلاتی که سایر یهودیان به خاطر مسلمان شدنشان برای آنان پدید آورده بودند به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش دهند.^۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با هدف کاستن از آلام روحی آنان، آیه ولایت را برایشان تلاوت کردند و یادآور شدند که به ازای از دست دادن حمایت یهودیان، ولایت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنانی که در حال رکوع زکات داده‌اند را به دست آورده‌اند. آنها نیز از به دست آوردن ولایت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنان مذکور در آیه، اظهار خشنودی کردند.^۴ پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله همراه آنان^۵ - یا بدون آنان^۶ - از منزل خارج شدند و به مسجد رفتند تا از آنچه در مسجد روی داده، باخبر شوند. هنگام ورود به مسجد، با سائلی مواجه شدند؛ از وی پرسیدند: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ گفت: بله؛ یک انگشتر نقره به من داده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسیدند: چه کسی انگشتر را به تو داده است؟ فرد نیازمند در حالی که به علی علیه السلام اشاره می‌کرد گفت: این مردی که ایستاده است. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: در چه حالتی انگشتر را به تو داد؟ گفت: در حال رکوع. پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و پس از تلاوت آیه ولایت^۷ به علی علیه السلام خبر داد که خداوند آیه ولایت را درباره او نازل کرده

۱. واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول/۱۳۴؛ خوارزمی، مناقب/۲۶۶؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۱۰۵/۳.

۲. حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل، ۲۲۸/۱؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ۸۰/۷.

۳. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجیز، ۲۰۹/۲؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ۶۳/۲؛ رازی، ابوالفتوح؛ روض الجنان، ۲۳/۷؛ کاشانی، ملا فتح الله، زبدة التفاسیر، ۳۸۲/۲؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ۱۲۷/۱.

۴. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ۶۳/۲؛ ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجیز، ۲۰۹/۲؛ بغدادی، علی بن محمد، لباب التأویل، ۵۶/۲؛ ابن جوزی، عبدالرحمن، زاد المسیر، ۵۶۰/۱-۵۶۱.

۵. جاحظ، عمرو بن بحر، العثمانیة/۱۱۸.

۶. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، ۳۲۸/۱.

۷. واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، ص ۱۳۴؛ فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸.

است^۱ و پس از آن، این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِيُونَ﴾.^۲

■ سند روایات شأن نزول

برخی از دانشمندان، صحت سند تعدادی از روایاتی را که بیانگر نزول این آیه درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند ثابت کرده‌اند.^۳ شماری از دانشمندان نیز این روایات را تقویت‌کننده یکدیگر دانسته‌اند؛ سیوطی پس از نقل تعدادی از این روایات می‌نویسد: «فهمه شاهد یقوی بعضها بعض». ^۴ شمار زیادی از مفسران و متکلمان فریقین نیز، نزول آیه ولایت را درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) امری اجماعی یا متواتر دانسته‌اند.

■ تواتر روایات از منظر عالمان امامیه

از عالمان امامیه، شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، ابن جریر طبری امامی (م قرن پنجم هجری)، ابوالفتوح رازی (م ۵۳۳ق)، قطب الدین راوندی (م قرن ششم هجری)، ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ق)، طبری (م قرن ششم هجری)، علامه حلی (م ۷۲۶ق) حسینی استرآبادی (م قرن دهم هجری)، خبر نزول آیه درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) را متواتر دانسته‌اند.^۵ ابوالعباس احمد بن ابراهیم، از علمای زیدیه (م ۳۵۳ش) نیز می‌نویسد:

ومنها النقل المتواتر للقاطع للعدر أن الآية نزلت في أمير المؤمنين (علیه السلام)؛^۶

۱. طوسی، محمد بن حسن، تبيان، ۵۶۴/۳؛ حاکم حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزيل، ۱/ ۱۶۷-۱۶۸.
۲. مائده/۵۶؛ واحدی، علی بن احمد، أسباب النزول/۱۳۶؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۶۴؛ سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، ۲/۲۹۴.
۳. میلانی، علی، نفعات الأزهار، ۲۰/۴۱-۴۵.
۴. سیوطی، جلال‌الدین، لباب النقول فی أسباب النزول/۱۷۱؛ مظهری حنفی، محمد ثناء الله، تفسیر مظهری، ۱۶۲/۳؛ وهبة الزحیلی، تفسیر المنیر، ۶/۲۳۲.
۵. مفید، محمد بن محمد، تفسیر القرآن المجید، ۱/۱۸۲؛ طبری، دلائل الإمامة/۱۹؛ ابوالفتوح، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، ۷/۲۷؛ قطب راوندی، هبة الله، فقه القرآن، ۱/۱۱۶؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متنسابة القرآن، ۲/۳۰؛ حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و كشف الصدق/۱۷۲؛ استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ۱/۱۵۶.
۶. ابوالعباس، احمد بن ابراهیم، المصابیح/۱۸.

روایات متواتر که هیچ عذر و بهانه‌ای برای کسی باقی نمی‌گذارد نشان می‌دهد که آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.

■ تواتر روایات از دیدگاه دانشمندان اهل سنت

جمعی از مفسران و متکلمان اهل سنت نیز به متواتر بودن خبر نزول آیه ولایت درباره امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح کرده‌اند:

۱- ابن عطیه اندلسی می‌نویسد: «تفق أنّ عليّ بن أبي طالب علیه السلام... مرّ به سائل وهو راكع في المسجد فأعطاه خاتمه»^۱

۲- قاضی عضد ایجی (م ۷۵۶ق) می‌نویسد: «وأجمع أئمة التفسير أنّ المراد علي علیه السلام»^۲

۳- تفتازانی می‌نویسد: «﴿انما وليكم الله...﴾ نزلت باتفاق المفسرين في علي بن أبي طالب علیه السلام حين أعطى السائل خاتمه وهو راكع في صلاته»^۳

۴ - سید شریف جرجانی (م ۸۱۲ق) می‌نویسد:

وقد أجمع أئمة التفسير على أن المراد بـ ﴿الذين يقيمون الصلاة ويؤمنون الزكات وهم راكعون﴾ علي علیه السلام فأنه كان في الصلاة راكعاً، فسأله سائل فأعطاه خاتمه، فنزلت الآية.^۴

۵ - جمع دیگری از دانشمندان اهل سنت مانند: ثعالبی (م ۸۷۵ق)، قوشچی (م ۸۷۹ق)، ملا حسین کاشفی (م ۹۱۰ق)، آلوسی (م ۱۲۷۰ق) و عبدالکریم خطیب (م قرن ۱۴ق) نیز عباراتی مشابه بیان داشته‌اند.^۵

به جز تصریح دانشمندان به تواتر حدیث، معیارهایی که دانشمندان فریقین برای روایات متواتر ذکر کرده‌اند نیز در روایت یاد شده، وجود دارند. مهمترین معیاری که دانشمندان اهل

۱. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجيز، ۲/۲۰۹.

۲. الموافق في علم القرآن، ۳/۶۰۱.

۳. تفتازانی، سعدالدين، شرح المقاصد، ۵/۲۷۰.

۴. جرجانی، مير شريف، شرح الموافق، ۸/۳۶۰.

۵. ثعالبی، عبدالرحمن، جواهر الحسان في تفسير القرآن، ۲/۳۹۶؛ قوشچی، علی بن محمد سمرقندی، شرح تجريد العقائد/۲۶۸؛ کاشفی سبزواری، حسین بن علی، مواهب عليه، ۱/۲۴۹؛ آلوسی، محمود، روح المعانی، ۳/۳۳۴؛ خطیب، عبدالکریم، التفسير القرآنی للقرآن، ۳/۱۱۲۶.

سنت برای روایت متواتر ذکر کرده‌اند آن است که ده نفر از صحابه پیامبر ﷺ آن را نقل کرده باشند.^۱ حدیث مورد نظر را شش نفر از امامان معصوم،^۲ و هیجده نفر از صحابه نقل کرده‌اند.

راویان حدیث از صحابه:

- ۱- امیرالمؤمنین (علیه السلام):^۳
- ۲- حسن بن علی (علیه السلام):^۴
- ۳- عمار یاسر؛^۵
- ۴- مقداد بن اسود کندی؛^۶
- ۵- عبدالله بن عباس؛^۷
- ۶- ابوذر غفاری؛^۸
- ۷- جابر بن عبدالله انصاری؛^۹
- ۸- ابو رافع؛^{۱۰}
- ۹- انس بن مالک؛^{۱۱}

۱. سیوطی، جلال‌الدین، تدریب الراوی، ۱۷۶/۲؛ زبیدی، لفظ اللالی المتناشرة فی الأحادیث المتواترة/ ۲۳-۳۰.
۲. فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ۱۲۵/۱؛ حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ۱۶۱/۱-۱۶۹؛ سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، ۹۸/۳.
۳. صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین/ ۲۶۸؛ ابن مغزلی، مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام)/ ۳۱۲؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحدیث/ ۱۳۹؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۵۷/۴۲؛ سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، ۵۱۹/۲.
۴. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص/ ۲۰۰.
۵. عباشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، ۳۲۷/۱؛ طبرانی، معجم اوسط، ۱۲۹/۷؛ حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ۲۲۳/۱.
۶. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ۲۲۸/۱.
۷. همان/ ۲۱۲ و ۲۳۹؛ بلاذری، انساب الأشراف، ۳۸۱/۲؛ ابن مغزلی، مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام)/ ۳۱۳؛ ثعلبی، احمد، الکشف والبیان، ۸۰/۴.
۸. ثعلبی، احمد، الکشف والبیان، ۸۰/۴؛ حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ۲۲۹/۱-۲۳۱؛ رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ۲۶/۱۲؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۳۶۱/۳؛ ابن اعثم، تفسیر أعمم/ ۱۴۹.
۹. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ۲۲۴/۱؛ ابن بطریق، خصائص الوحی المبین/ ۴۲؛ واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول/ ۱۶۷.
۱۰. بحرانی، سیدهاشم، تفسیر برهان، ۴۸۱/۱.
۱۱. گنجی، کفایة الطالب/ ۲۲۸-۲۲۹، باب ۶۱؛ حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ۲۱۵/۱.

۱۰- عبدالله بن سلام؛^۱

۱۱- حسان بن ثابت؛^۲

۱۲- عمرو بن عاص؛^۳

۱۳- عمر بن خطاب.^۴

پنج تن دیگر از صحابه، یعنی: طلحه، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف و عثمان^۵ (در جریان شوراى شش نفره‌ای که عمر برای تعیین جانشین خود مشخص کرده بود) نیز سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) مبنی بر اختصاص نزول آیه به ایشان را تأیید کردند؛^۶ بنابراین، عدد راویان حدیث از صحابه، به هیجده مورد می‌رسد.

به جز صحابه، جمع زیادی از تابعین، مانند: محمد بن حنفیه، عبدالله بن محمد بن حنفیه، سعید بن جبیر، ابن جریج مکی، عطاء بن سائب، مجاهد، سُدّی، سلمة بن کهیل، عتبه بن ابی حکیم؛ غالب بن عبیدالله؛ محمد بن سائب کلبی؛ ابو صالح و ... نیز روایت مورد نظر را نقل کرده و بر نزول آیه مورد نظر درباره علی (علیه السلام) تأکید کرده‌اند.^۷ چنین روایتی از منظر دانشمندان فریقین، متواتر محسوب می‌شود؛ از اینرو اختصاص آیه ولایت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) امری قطعی و خدشه‌ناپذیر است.

جوینی، فرائد السمطین، ۱/ ۱۸۸.

۱. ابن بطریق، خصائص الوحی المبین/ ۴۱؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، جامع الأصول، ۶۶۴/۸؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۳۶۲/۳؛ رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ۳۸۳/۴.

۲. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ۲۳۴/۱؛ فرائد السمطین، ۱۹۳/۱؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص/ ۲۵؛ خوارزمی، مناقب/ ۲۶۵؛ المرشد بالله، الأمالی الخمیسیة، ۱۳۸/۱.

۳. خوارزمی، مناقب/ ۱۹۷-۲۰۰؛ طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان، ۲۳/۶.

۴. بحرانی، سیدهاشم، تفسیر برهان، ۴۸۰/۱.

۵. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم، الإمامة والسیاسة، ۴۲/۱.

۶. ابن مردویه، مناقب علی بن ابی طالب/ ۱۳۰ و ۱۳۳.

۷. جبری، تفسیر حبری/ ۲۵۸؛ حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ۲۱۷/۱، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۳۸.

۲۱۸ و ۲۰۹؛ طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۲۸۸/۶؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن

الغظیم، ۱۱۶۲/۴؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۳۵۷/۴۲؛ سیوطی، جلال‌الدین، الدر

المنثور، ۵۱۹/۲.

■ نگاهی به چند سند

تنها در منابع اهل سنت، بالغ بر شصت سند برای حدیث مورد نظر شناسایی شده است.^۱ ما از میان اسناد یادشده، سه مورد را بررسی و مابقی را به زمان دیگری موکول می‌کنیم.

سند اول ابن ابی حاتم

ابن ابی حاتم با ذکر سند از سلمة بن كهیلِ تابعی، نقل می‌کند که وی نزول آیه ولایت را درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) دانسته است.^۲ رجال این سند عبارتند از:

۱- ابوسعید أُسْبَح (عبدالله بن سعید کندی): یحیی بن معین، ابوحاتم، نسائی، لالکائی، ابن حبان، خلیلی، مسلمة بن قاسم و ... او را توثیق کرده‌اند^۳ و بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه روایات وی را نقل کرده‌اند.^۴

۲- ابونعیم فضل بن دکین: یعقوب بن شیبه، احمد بن حنبل، ابن معین، محمد بن عبدالله موصلی، ابو زُرعة دمشقی، عجلی، ابوحاتم، محمد بن سعد، ابن شاهین، نسائی و ... وی را حافظی متقن، راستگو و موثق دانسته‌اند.^۵

۳- موسی بن قیس حضرمی: احمد بن حنبل، ابن معین، ابوحاتم، ابن شاهین، ابن نمیر، او را توثیق کرده‌اند و ابوداود و نسائی روایات وی را نقل کرده‌اند.^۶

۴- سلمة بن كهیل: احمد بن حنبل، ابن معین، عبدالله عجلی، محمد بن سعد، ابو زُرعه، ابوحاتم، یعقوب بن شیبه، نسائی و ... وی را توثیق کرده^۷، بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی، و ابن ماجه روایات وی را توثیق کرده‌اند.^۸

۱. نجفی مرعشی، شهاب الدین، موسوعة الإمامة فی نصوص اهل السنة، ۱/۱۸۷-۲۱۶.

۲. ابن ابی حاتم، تفسیر، ۴/۱۱۶۲.

۳. مزّی، یوسف، تهذیب الکمال، ۱۰/۱۸۰؛ ابن حجر، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۵/۲۳۶-۲۳۷.

۴. ابن حجر، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ۱/۴۱۹.

۵. مزّی، یوسف، تهذیب الکمال، ۱۵/۶۸-۷۰؛ ابن حجر، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۸/۲۷۰-۲۷۶.

۶. مزّی، یوسف، تهذیب الکمال، ۱۸/۵۰۲-۵۰۳؛ ابن حجر، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۱۰/۳۶۶-۳۶۷.

۷. مزّی، یوسف، تهذیب الکمال، ۷/۴۵۸-۴۵۹.

۸. بنداری، عبدالقادر سلیمان، موسوعة رجال الكتب التسعة، ۲/۸۰.

سند دوم ابن ابی حاتم

ابن ابی حاتم از عتبه بن ابی حکیم تابعی^۱ نقل می کند که وی نزول آیه را درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) دانسته است.^۲ رجال این سند عبارتند از:

۱- ربیع بن سلیمان مرادی: نسائی و خطیب بغدادی او را توثیق نموده اند؛ ابن حبان نام او را در کتاب ثقات ذکر کرده است و ابی داود، نسائی و ابن ماجه از وی روایت نقل کرده اند.^۳
 ۲- ایوب بن سوید رملی: ابن حجر عسقلانی وی را فردی راستگو دانسته است؛^۴ ابن حبان وی را فردی ثقة معرفی و نامش را در کتاب ثقات ذکر کرده است؛ ابوحاتم و ابو احمد بن عدی، احادیث وی را خوب توصیف کرده اند و ابی داود، ترمذی و ابن ماجه از وی روایت نقل کرده اند.^۵

۳- عتبه بن ابی حکیم: ابن حجر عسقلانی او را فردی راستگو می داند؛^۶ محمد بن مروان طاطری، ابوالقاسم طبرانی، یحیی بن معین، احمد بن حنبل و ابو زرعۀ دمشقی، او را توثیق نموده اند؛ ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات ذکر کرده است و بخاری، ابی داود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه از وی حدیث نقل کرده اند.^۷

سند ابن مردویه

وی با ذکر سند نقل می کند که ابن عباس نزول آیه را درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) دانسته است.^۸ رجال این سند عبارتند از:

۱- ابن مردویه: ذهبی وی را ستایش نموده و او را برتر از آن دانسته است که کسی بخواهد در مورد فضل، دانش و وثاقتش سخن گوید. ذهبی میگوید: ابن مردویه، اهل خراسان و

۱. نام وی در تفسیر ابن ابی حاتم به اشتباه «عقبه بن ابی حکیم» ثبت شده است.

۲. ابن ابی حاتم، تفسیر، ۱۱۶۲/۴.

۳. مزّی، یوسف، تهذیب الکمال، ۸۸/۹.

۴. ابن حجر، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ۶۱/۱، ش ۶۵۷.

۵. مزّی، یوسف، تهذیب الکمال، ۴۷۶/۳-۴۷۷؛ ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ۲۵۰/۲.

۶. ابن حجر، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ۵۶۷/۲، ش ۴۴۵۹.

۷. مزّی، یوسف، تهذیب الکمال، ۳۰۱/۱۹-۳۰۲.

۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ۱۲۶/۳، نقل از ابن مردویه.

شهرتش بیش از حاکم نیشابوری بوده است.^۱ ابن عماد حنبلی، ابن مردویه را صاحب نظر در علم حدیث دانسته است و می‌نویسد: «وکان اماماً فی الحدیث بصیراً بهذا الشأن».^۲

۲- سفیان ثوری: به نظر رجال شناسان اهل سنت، وی از پیشوایان علم حدیث و فردی موثق است. ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات ذکر کرده است.^۳

۳- ابن سنان ضرار بن مرة شیبانی: احمد بن حنبل، ابوحاتم، نسائی و عجللی او را توثیق نموده‌اند؛ ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات ذکر کرده است و بخاری، مسلم، ابو داود، ترمذی و نسائی از وی روایت نقل کرده‌اند.^۴ سفیان ثوری می‌گوید: تفسیر را از چهار نفر فرا گیرید: سعید بن جبیر، مجاهد، ضحاک و...^۵

ابن کثیر در تضعیف این سند می‌گوید: ضحاک، ابن عباس را ملاقات نکرده است؛^۶ لذا سند حدیث ایراد دارد. عبدالملک بن مسیره این ایراد را وارد نمی‌داند و می‌گوید: گرچه ضحاک، ابن عباس را ملاقات نکرده است، اما شاگرد ابن عباس، سعید بن جبیر را در شهر «ری» ملاقات کرده و علم تفسیر را از او فرا گرفته است و وثاقت ابن جبیر، مورد اتفاق فریقین است. از این رو، روایت فوق - و دیگر روایات ضحاک از ابن عباس - دارای سند و بدون ایراد است. ضحاک به این دلیل که سعید بن جبیر تحت تعقیب حجاج بن یوسف ثقفی بوده (به خاطر حفظ جان ابن جبیر)، از او نام نمی‌برده است.

۵- ابن عباس: وی از صحابه و بی‌نیاز از توصیف است.

■ دیدگاه مفسران در طی قرون

تمام مفسران و دیگر دانشمندان شیعه امامیه و اکثر مفسران اهل سنت بر نزول آیه درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) اتفاق نظر دارند. در فاصله قرن اول تا ششم هجری، از عالمان امامیه: سلیم

۱. ذهبی، احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، ۳۰۸/۱۷-۳۰۹ و تذکرة الحفاظ، ۱۰۵۰/۳.

۲. ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب، ۱۹۰/۳.

۳. مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۱۶۵/۱۱ و ۱۷۳؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ۲۱۶/۱.

۴. مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۳۰۷/۱۳-۳۰۸.

۵. همان/۲۹۳.

۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ۱۲۶/۳.

بن قیس هلالی (م ۷۶ق)، ابوحمزه ثمالی (م ۱۴۸ق)، حسین بن حکم حبري (م ۲۸۶ق)، فرات بن ابراهیم کوفی (م ۳۰۷ق)، علی بن ابراهیم قمی (م ۳۰۷ق)، محمد بن مسعود سمرقندی (معروف به عیاشی؛ م ۳۲۰ق) و محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق) با استناد به روایات رسول خدا ﷺ، امامان اهل بیت ﷺ و سخنان صحابه، نزول آیه را درباره امیرالمؤمنین ﷺ دانسته‌اند.^۱ از دانشمندان اهل سنت نیز مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق)، ابوجعفر اسکافی (م ۳۲۰ق)، احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ق)، محمد بن محمد ماتریدی (م ۳۳۳ق)، احمد بن محمد نحاس (م ۳۳۸ق)، سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰ق)، احمد بن علی جصاص (م ۳۷۰ق)، ابوالحسن زُمانی (م ۳۸۴ق)، علی بن احمد واحدی (م ۴۶۸ق) و حاکم حسکانی حنفی (م بعد از ۴۷۰ق)^۲ با استناد به روایاتی از اهل بیت ﷺ و صحابه، نزول آیه را مخصوص علی ﷺ دانسته‌اند.

ابن جریر طبری (م ۳۱۰ق) و ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ق) نزول آیه درباره امیرالمؤمنین ﷺ را به عنوان احتمالی قوی و با سند صحیح ذکر نموده‌اند. ثعلبی (م ۴۲۷ق) و فخررازی (م ۶۰۶ق) نیز نزول آیه درباره علی ﷺ را به عنوان یک احتمال نقل کرده‌اند.^۳

در فاصله سده ششم تا دهم هجری، شیخ ابوالفتوح رازی (م ۵۳۳ق)؛ فضل بن حسن طبرسی (م ۵۳۶ق) و ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ق) از عالمان امامیه^۴ و ابوحامد عزالی (م ۵۰۵ق)، جار الله زمخشری (م ۵۳۸ق)، موفق بن احمد خوارزمی (م ۵۶۸ق)، ابن عساکر (م ۵۷۰ق)، ابن جوزی (م ۵۹۷ق)، سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ق)، قاضی عضد ایجی

۱. ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار، تفسیر القرآن الکریم/ ۱۵۸؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ۱۲۳/۱-۱۲۹؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱۷۰/۱؛ طوسی، محمد بن حسن، تفسیر تبیان، ۳/۵۵۸-۵۶۴.

۲. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل، ۴۸۶/۱؛ ابوجعفر اسکافی، المعیار والموازنة/ ۲۲۸؛ بلاذری، انساب الأشراف، ۳۸۱/۲؛ ماتریدی، تأویلات أهل السنة، ۲/۴۹-۵۰؛ نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، ۲/۳۲۵؛ طبرانی، المعجم الأوسط، ۱۲۹/۷، ح ۶۲۲۸؛ جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ۲/۴۴۶؛ تفسیر ابوالحسن زُمانی، ۸۲-۸۳؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحديث/ ۱۳۹؛ واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول/ ۱۶۷؛ حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ۱/۲۰۹-۲۴۵.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۴/۶۲۸-۶۲۹؛ ابن ابی حاتم، تفسیر، ۳/۲۲۷؛ ثعلبی، احمد، الكشف والبيان، ۴/۸۰.

۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، ۲/۱۷۴-۱۸۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۳/۳۵۹-۳۶۴؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ۳/۵-۱۳.

(م ۷۵۶ق)، عبدالله بن عمر بیضاوی (م ۷۹۱ق)، مسعود بن عمر تفتازانی (م ۷۹۳ق)، سید نورالدین هیشمی (م ۸۰۷ق)، سید شریف جرجانی (م ۸۱۲ق)، ملاحسین کاشفی (م ۹۱۰ق)، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) و ابی السعود (م ۹۵۱ق) از عالمان اهل سنت،^۱ با استناد به روایات اهل بیت علیهم السلام و صحابه - و با اشاره به واقعه صدقه دادن امیرالمؤمنین علیه السلام در رکوع نماز - نزول آیه را اختصاصاً درباره علی علیه السلام دانسته‌اند. نمونه این اظهارات در قرون بعد نیز ادامه یافته است.^۲

■ دلایل دانشمندان امامیه

واژه اصلی آیه مورد نظر - که پیام مهم آیه را در خود نهفته دارد - کلمه «ولی» است. دانشمندان مسلمان درباره این کلمه، به دو دسته تقسیم شده‌اند؛ مفسران و متکلمان شیعه امامیه به اتفاق آراء، کلمه ولی را به معنای «أولی»، «أحق» و «امامت» دانسته‌اند؛ در حالی که دانشمندان اهل سنت آن را «محبت» و «نصرت» معنا کرده‌اند. عالمان امامیه برای اثبات مدعای خود دلایلی بیان کرده‌اند که برخی با توجه به محتوای خود آیه (درونی) و برخی دیگر خارج از آیه مورد نظر (بیرونی) است.

دلایل درونی

۱- معنای «ولی»

عالمان امامیه، می‌گویند: کلمه «ولی» به معنای اولی و أحق و به معنای کسی است که

۱. غزالی، ابوحامد، سر العالمین/ ۱۸۸؛ زمخشری، محمود، کشف، ۶۴۹/۱؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب/ ۲۶۶؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۵۷/۴۲؛ ابن جوزی، عبدالرحمن، زاد المسیر، ۳۸۳/۲؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص/ ۲۰۰؛ گنجی، کفایة الطالب/ ۲۲۸-۲۲۹، باب ۶۱؛ نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر نسفی، ۲۸۹/۱؛ جوینی، فرائد السمطین، ۱۹۱/۱؛ ایچی، المواقف فی علم الکلام/ ۴۰۵؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و اسرار التأویل، ۴۴۶/۱؛ تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ۲۷۰/۵؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ۸۰/۷؛ جرجانی، میر شریف، شرح المواقف، ۳۶۰/۸؛ کاشفی سبزواری، حسین بن علی، مواهب علیّه (تفسیر حسینی)، ۳۳۰/۱؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۱۰۴/۳-۱۰۶؛ ابی السعود، تفسیر ابی السعود، ۵۲/۳.

۲. مظهري، محمد ثناء الله، تفسیر مظهري، ۱۶۲/۳؛ فتوحی، فتح البیان فی مقاصد القرآن، ۲۸۳/۲؛ خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، ۱۱۲۶/۳.

استحقاق تصرف در اداره امور جامعه را دارد و پیروی او بر مردم واجب است. تنها معنای سازگار با آیه مورد نظر هم «اولی به تصرف بودن» است؛ زیرا شأن نزول این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است و معنای محبت و نصرت، مخصوص کسانی که نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند نیست؛ بلکه یک حکم عمومی است و شامل همه افراد می شود؛ از جمله کسانی که زکات بر آنان واجب نیست.^۱

مفرد آمدن کلمه ولی در آیه نیز مؤید دیدگاه دانشمندان امامیه است؛ زیرا در آیات قبل و بعد که بحث از محبت است، کلمه ولی به صورت جمع (أولیاء) به کار رفته است: ﴿... لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ...﴾^۲ ﴿... لَا تَتَّخِذُوا... وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ...﴾^۳ به عبارت دیگر، ولایت، معنا و حقیقت واحدی دارد که اصلاً از آن خدا و تبعاً برای غیر خداوند است.^۴ دانشمندان عامه که کلمه ولی را در آیه، محبت و نصرت معنا کرده اند، دلیل شان قرینه سیاق است. آنان می گویند:

در آیات ۵۱ و ۵۷ مائده که قبل و بعد از آیه ولایت هستند، کلمه ولی به معنای محبت و نصرت است و قرینه سیاق اقتضا دارد کلمه ولی در آیه ولایت - که در میان آن آیات قرار دارد - نیز به معنای محبت و نصرت باشد.^۵

انان از سه امر غفلت کرده اند:

اولاً: معنای محبت و نصرت عام است و با حصر موجود در آیه که مدلول کلمه «انما» است سازگاری ندارد؛

ثانیاً: روایات متواتر شأن نزول - که بر اختصاص آیه به امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارند - نشان

۱. سید مرتضی، علی بن حسین، الشافی فی الإمامة، ۲/۲۱۹-۲۲۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ۳۳۷/۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۳/۳۲۷؛ مفید، محمد بن محمد، تفسیر القرآن المجید، ۱/۱۸۲؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن، ۲/۳۰؛ استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ۱/۱۵۶؛ فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، ۲/۴۵؛ بحرانی، سیدهاشم، تفسیر برهان، ۲/۲۱۷؛ حویزی، عبدالله بن جمعه، نور الثقلین، ۱/۶۴۴؛ شبر، سیدعبدالله، تفسیر القرآن العظیم، ۱/۱۴۱؛ طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۶/۸؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۴/۴۲۴.

۲. مائده/۵۱

۳. همان/۵۷.

۴. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۶/۱۴.

۵. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ۱۲/۳۸۴.

می‌دهند آیهٔ ولایت دارای حکمی مستقل است و ارتباطی به آیات قبل و بعد ندارد؛ بنابراین، با وجود اخبار متواتر، ادعای قرینهٔ سیاق منتفی است؛ ثالثاً: استعمال کلمهٔ ولیّ به معنای محبت و نصرت، در آیات ۵۱ و ۵۷ مائده، بدان جهت است که قرینه وجود دارد؛ مثل اینکه کلمهٔ ولیّ در آن آیات به صورت جمع (اولیاء) ذکر شده است؛ در حالی که این کلمه در آیهٔ ولایت مفرد است.

فخر رازی با استناد به قرینهٔ سیاق، کلمهٔ ولیّ را در آیه محبت و نصرت معنا می‌کند و معنای اولی و احق را نمی‌پذیرد. وی چند سطر بعد، قرینهٔ سیاق را نقض و مصداق آیهٔ ولایت و آیه پیش از آن را ابوبکر ذکر می‌کند؛ سپس کلمهٔ ولیّ را امامت معنا می‌کند و آیه را دلیلی بر امامت ابوبکر برمی‌شمارد.^۱ به عبارت دیگر وی با رویکردی دوگانه اعلام می‌کند که اگر آیه درباره ابوبکر باشد، کلمهٔ ولیّ به معنای امامت و متصرف در امور است و منافاتی با وحدت سیاق ندارد؛ اما اگر درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد، کلمهٔ ولیّ به معنای محبت و نصرت است و ارادهٔ معنای امامت، با وحدت سیاق آیات، منافات دارد!

از مباحث پیش گفته روشن شد که میان کلمهٔ «ولیّ» در این آیه، با کلمهٔ «اولیاء» در آیات ۵۱ و ۵۷ مائده، تفاوت آشکاری وجود دارد؛ لذا نمیتوان آنها را دارای سیاقی یکسان دانست. بدینسان روشن می‌شود که کلمهٔ ولیّ در آیهٔ ولایت باید به معنای امامت باشد و نمی‌توان برای آن معنای دیگری در نظر گرفت.

۲- دلالت «انما» بر حصر و اختصاص

لغت‌شناسان، کلمهٔ «انما» را به معنای حصر و اختصاص دانسته‌اند؛^۲ یعنی مفهومی که پس از «انما» قرار می‌گیرد اثبات شده و غیر آن، نفی می‌شود. عالمان امامیه نیز کلمهٔ «انما» را در آیهٔ مورد نظر به همین معنا دانسته‌اند.^۳ علاوه بر این، جمع زیادی از مفسران و متکلمان اهل سنت (مانند: زمخشری، نسفی، تفتازانی، ثعالبی، برسوی و آلوسی) کلمهٔ «انما» را در

۱. همان/۳۸۴ - ۳۸۵.

۲. راغب، مفردات الفاظ القرآن، ۹۲/۱؛ رازی، محمدبن ابوبکر، مختار الصحاح/۲۹؛ ابن منظور، محمدبن مکرّم، لسان العرب، ۳۲/۱۳ و ۷۴۳/۱۵؛ فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر/۳۵؛ الزاوی، طاهر احمد، ترتیب القاموس، ۱۹۱/۱.

۳. سید مرتضی، علی بن حسین، الشافی فی الإمامة، ۲۲۱/۲.

آیه ولایت، به معنای حصر و اختصاص دانسته‌اند.^۱

خداوند با به کار بردن «انما» در آیه، ولایت را در خدا، رسول و مؤمنانی که در رکوع زکات داده‌اند منحصر کرده است و این معنا فقط با اولویت در تصرف و امامت سازگار است. معانی دیگر کلمه «ولی» (مانند: محبت و نصرت) با معنای حصر که مدلول لفظ «انما» است، قابل جمع نیست؛ زیرا معنا ندارد که فقط مؤمنانی که در رکوع زکات داده‌اند وظیفه داشته باشند مؤمنان را دوست بدارند و یاری کنند؛ دوستی و محبت در دین، وظیفه‌ای همگانی است.^۲

۳- وحدت سیاق

کلمه «ولی» در آیه ولایت، به طور یکسان به خدا و رسول ﷺ و مؤمنانی که در حال رکوع زکات داده‌اند نسبت داده شده است. یکسان بودن سیاق آیه نشان می‌دهد که خدا و رسول ﷺ و مؤمنان ذکر شده در آیه، از ولایت یکسانی برخوردارند^۳ [با این تفاوت که ولایت خداوند اصلی، و ولایت رسول ﷺ و مؤمنان، نشأت گرفته از ولایت خداوند است]؛ به همین دلیل، ولایت خدا و رسول در این آیه، با ولایت مؤمنان ذکر شده در آن، به یک معناست و ولایت خدا و رسول در آیه عام است. مهمترین معنای «ولی» در مورد پیامبر ﷺ آن است که او پیشوای الهی مؤمنان است و برای تصرف در زندگی آنان، از خودشان سزاوارتر و شایسته‌تر است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...»^۴ آیه بعد از آیه ولایت^۵ هم نشان می‌دهد ولایت رسول ﷺ و مؤمن یاد شده، از سنخ ولایت خداست؛ زیرا کسانی که تحت ولایت هر سه باشند «حزب الله» شمرده شده‌اند.^۶ جالب است که برخی مفسران اهل سنت کلمه «ولی» را در آیه ۵۶ مائده به صراحت به معنای متصرف در امور و امام دانسته‌اند؛^۷ پس

۱. زمخشری، محمود، کشاف، ۶۲۳/۱؛ نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر نسفی، ۲۸۹/۱؛ تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ۵۰۱/۳؛ ثعالبی، عبدالرحمن، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ۳۹۶/۲؛ حقی برسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، ۴۰۷/۲؛ آلوسی، محمود، روح المعانی، ۱۶۸/۶، آل سعدی، عبدالرحمن، تفسیر الکریم الرحمن، ۲۵۶/۱.

۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۵۶۱/۳؛ میلانی، علی، نفحات الأزهار، ۲۰/۲۰، ۵۱ و ۵۲.

۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۲/۶.

۴. احزاب/۶.

۵. مائده/۵۶.

۶. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳/۶.

۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۲۲۲/۶.

باید در آیه ولایت نیز به همین معنا باشد؛ چون این دو آیه کاملاً با هم مرتبط بوده و هر دو درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده‌اند.

برخی از مفسران نیز کلمه «ولی» را - در این آیه - درباره خدا و رسول به معنای متصرف در امور گرفته‌اند و از بیان معنای ولی در مورد مؤمنان مذکور در آیه خودداری کرده‌اند.^۱ حال آنکه مقتضای وحدت سیاق آن است که کلمه «ولی» در مورد مؤمنان نیز به معنای متصرف در امور باشد. در نتیجه، حمل آیه به معنای محبت و نصرت، برخلاف سیاق آیه مورد نظر و بدون دلیل است.^۲

دلایل بیرونی آیه

۱- تفسیر امامان اهل بیت از آیه

امامان اهل بیت (علیهم السلام) که به شهادت حدیث متواتر ثقلین، همتای قرآن و آگاه به معانی کتاب خدا می‌باشند، کلمه «ولی» را در آیه، «اولی» و «احق» تفسیر کرده‌اند. کلینی از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه، نقل کرده است که فرمود:

«یعنی: اولی بکم؛ ای: أحق بکم وبأموارکم من أنفسکم وأموالکم، والله ورسوله والذین آمنوا یعنی علیاً...»^۳

خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز کلمه «ولی» را به معنای اولی و احق دانسته و در صفین^۴ برای اثبات امامت خود به آیه ولایت استناد کرده‌اند.^۵

علی (علیه السلام) در جمع شورایی که عمر بن خطاب برای تعیین خلیفه انتخاب کرده بود نیز، برای اثبات حق خود به آیه ولایت استناد کرد و اعضای شورا نیز معترف بودند که علی (علیه السلام) واجد این حق و آنان فاقد آنند؛ حضرت فرمود:

أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَمْنَكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

۱. نخجوانی، نعمة الله، الفواتح الإلهية، ۱/۱۹۷.

۲. سید مرتضی، علی بن حسین، الذخيرة/۴۳۹؛ شرف الدین موسوی، عبدالحسین، المراجعات/۴۹.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ۱/۲۸۹، ح ۳.

۴. سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ۲/۶۳۶ و ۷۵۷، ح ۱۱ و ۲۵.

۵. پیشتر، سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) ذکر شد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۱ غیرى؟
قالوا: اللهم لا.^۱

۲- حدیث ولایت:

شاهد دیگری که صحت دیدگاه دانشمندان امامیه را تأیید می‌کند، این حدیث نبوی صحیح است: «... علی ولى كل مؤمن بعدى»^۲ کلمه «ولیت» در آیه ولایت و در حدیث پیامبر ﷺ از یک سنخ، به یک معنا و درباره یک نفر است. رسول خدا ﷺ با بیان این کلمه، علی را پس از خود به عنوان سرپرست همه مؤمنان معرفی کرده‌اند. افرادی مانند ابن تیمیه و مبارکفوری (شرح سنن ترمذی) اذعان کرده‌اند که کلمه «ولیت» در این حدیث، قابل حمل بر معنای محبت و نصرت نیست؛^۳ زیرا قید «بعدی» در حدیث، مانع اراده این معناست. اگر «ولیت» به معنای محبت و نصرت باشد، نیاز به قید «بعدی» نیست؛ زیرا محبت و نصرت پیامبر ﷺ و علی را با محبت و نصرت مردم توسط این دو، همزمان، ممکن است. آنچه همزمان برای این دو قابل جمع نیست سرپرستی و تصرف در امور جامعه است و وقتی کلمه «ولیت» به معنای محبت و نصرت نباشد، آنچه باقی می‌ماند معنای امامت و زعامت است.

۳- قرائت ابن مسعود

شماری از مفسران مسلمان، از عبدالله بن مسعود (صحابی پیامبر ﷺ) نقل کرده‌اند که وی آیه ولایت را با تعبیر «انما مولاکم الله...» قرائت می‌کرده است.^۴ جمعی از مفسران و محدثان فریقین نیز از عمار یاسر (صحابی پیامبر ﷺ) نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ پس از نزول آیه ولایت، نخست آیه را برای اصحاب قرائت نمود و پس از آن، حدیث «من کنت مولاہ فعلى مولاہ...» را ذکر فرمود. قرائت ابن مسعود در آیه ولایت و نقل حدیث یادشده توسط پیامبر ﷺ پس از نزول

۱. ابن مردویه، مناقب علی بن ابی طالب (ع/۱۳۰ و ۱۳۳؛ طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ۱۱۸/۱؛ صدوق، کمال الدین ۲۶۸.
۲. احمد بن حنبل، مسند، ۴۳۸/۴؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ۶۳۲/۵؛ نسائی، خصائص امیرالمؤمنین (ع/۲۵).
۳. منهاج السنة، ۳۹۱/۷؛ مبارکفوری، تحفة الاحوذی، ۲۱۲/۱۰.
۴. زمخشری، محمود، کشاف، ۶۲۳/۱؛ رازی، تفسیر کبیر، ۳۸۷/۴؛ نعالی، عبدالرحمن، الجواهر الحسان، ۳۹۶/۲؛ اندلسی، ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ۳۰۰/۴؛ ابن عطیة اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۲۰۹/۲.

آیه، بیانگر آن است که کلمه «ولی» در آیه به همان معنای «مولى» در حدیث غدیر است؛ یعنی امامی که برای تصرف در امور مؤمنان از خود آنان سزاوارتر و شایسته تر است.^۱

۴- ترس پیامبر ﷺ از ابلاغ آیه

مفسران، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده اند که وقتی آیه ولایت نازل شد، پیامبر ﷺ از ابلاغ آن بیم داشت که مبادا قریش او را تکذیب کنند. پیامبر ﷺ آیه را برای کسانی که حاضر بودند بیان نمود؛ اما ابلاغ عمومی صورت نگرفت؛ تا اینکه خداوند آیه تبلیغ^۲ را نازل نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر، پیام خداوند را ابلاغ فرمود و حاضران، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام بیعت کردند.^۳

به راستی پیامبر ﷺ در ابلاغ آیه ولایت، از چه می ترسید؟ از اینکه کلمه «ولی» به معنای محبت و نصرت علی نسبت به مردم است؟! یا بدان جهت که «ولی» به معنای اولی به تصرف و امامت است؟ به طور حتم ترس پیامبر ﷺ به خاطر معنای دوم بوده است؛ زیرا آنچه برای قریش - که در ماه های آخر حیات پیامبر ﷺ خود را برای تصاحب جانشینی آن حضرت پس از درگذشت ایشان، آماده می کردند - می توانست ناراحت کننده باشد و آنان را به تکذیب پیامبر ﷺ وا دارد، این بود که پیامبر ﷺ علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان جانشین خود تعیین کند و طرح های مهاجران قرشی را با مشکل مواجه سازد.

امام صادق علیه السلام از جدشان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که وقتی آیه ولایت نازل شد، جمعی از اصحاب پیامبر ﷺ در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع شدند تا درباره این آیه به تبادل نظر بپردازند. برخی از آنان نپذیرفتن این آیه را، به منزله کفر و ورزیدن به سایر آیات دانستند و پذیرش آن را برابر با پذیرش حاکمیت علی علیه السلام آنان تصمیم گرفتند از فرامین پیامبر ﷺ پیروی کنند؛ اما دستورات امیرالمؤمنین علیه السلام را نپذیرند.^۴ به راستی کدام معنای ولایت با نزول این آیه، برای امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت شده و پذیرش آن برای برخی از صحابه - به ویژه مهاجران قریشی -

۱. ثعلبی، احمد، الکشف و البیان، ۹۲/۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ۵۷/۱۳، ۶۱، ح ۳۶۴۱۴ و ۳۶۴۳۷.

۲. مائده/۶۷.

۳. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، ۳۲۸/۱؛ بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۴۸۰/۱-۴۸۲.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۲۷/۱؛ بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۴۷۹/۱؛ حویزی، عبدالله بن جمعه، نور الثقلین، ۶۴۴/۱.

دشوار بوده است تا آنجا که تصمیم می‌گیرند از دستور خدا و پیامبر ﷺ سرپیچی کنند و آن معنا را درباره علی بن ابی طالب (علیه السلام) نپذیرند؟

۵- ولیّ به معنای مُحَبّ یا محبوب

استعمال کلمه «ولیّ» در آیه، در صورتی که به معنای محبت و نصرت باشد، از دو حال خارج نیست: یا به معنای «مُحَبّ و ناصر» (معنای فاعلی) است یا به معنای «محبوب و منصور» (معنای مفعولی). با توجه به این پیش فرض:

اولاً: آنچه با شأن خدا و رسول و مؤمنی که در حال رکوع، زکات داده تناسب دارد، آن است که «ولیّ» به معنای محبوب باشد؛ خدا، رسول و مؤمن مورد نظر، محبوب باشند و سایر مؤمنان، مُحَبّ و دوستدار آنان باشند. لغت‌شناسان «ولیّ» را نه به معنای محبوب و منصور، بلکه فقط به معنای مُحَبّ و ناصر استعمال کرده‌اند که با آیه ولایت تناسب ندارد.

ثانیاً: اگر «ولیّ» را به معنای «محبوب و منصور» بگیریم و همه مؤمنان موظف باشند علی (علیه السلام) را دوست بدارند و یاری کنند، این همان معنای امامت است؛ زیرا تنها کسی که نیاز به محبت و نصرت همه جانبه مؤمنان دارد، امام جامعه اسلامی است که می‌خواهد با پشتوانه محبت و نصرت مردم، کشور اسلامی را اداره کند و از منافع مسلمانان دفاع نماید. ضمن اینکه اگر شخص دیگری جز امام جامعه اسلامی، از چنین محبت و نصرتی برخوردار باشد، باعث تعدد قدرت و در نتیجه بروز اختلاف در جامعه خواهد شد.

ثالثاً: اگر «ولیّ» به معنای نصرت و یاری کردن باشد، علی (علیه السلام) در صورتی می‌تواند مؤمنان را یاری کند که دارای قدرت و امکانات باشد؛ در غیر این صورت، نه تنها نخواهد توانست مؤمنان را یاری کند، بلکه خود نیز مظلوم واقع خواهد شد.

رابعاً: اگر «ولیّ» به معنای مُحَبّ و ناصر باشد، معنای آن این است که از میان همه مؤمنان فقط علی (علیه السلام) وظیفه دارد سایر مؤمنان را دوست بدارد و این معنای درستی نیست؛ زیرا جای سؤال است که چرا باید علی (علیه السلام) همه مؤمنان را دوست بدارد؟!

خامساً: دلالت لفظ «ولیّ» بر امامت قطعی و مسلم است؛ حال اگر کلمه «ولیّ» به معنای محبت و نصرت باشد، این اشکال پیش می‌آید که یک لفظ، همزمان در سه معنا استعمال

شده است.^۱

▪ دیگر شأن نزول‌های آیه

به جز نزول آیه درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) چهار شأن نزول دیگر نیز از سوی برخی از مفسران، برای آیه مورد نظر بیان شده است:

۱- عبدالله بن سلام

نخستین کسی که در سه قرن اول هجری با نزول آیه درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) مخالفت کرد و از نزول آیه درباره ابن سلام سخن گفت، جاحظ (م ۲۵۵ق) است.^۲ در قرون بعد نیز به صورت بسیار ضعیف به این شأن نزول پرداخته شد.^۳

طبق نقل مفسران، ابن سلام قبل از آنکه اسلام بیاورد، جزء یهود بنی قریظه و بنی نظیر بود و در سال نخست هجری، همراه چند تن دیگر، اسلام آورد. قبایل یهود به خاطر این اقدامش، با وی قطع رابطه کردند. ابن سلام نزد پیامبر (ص) آمد و از رفتار یهودیان شکایت نمود. در این هنگام آیه ولایت نازل شد و رسول خدا با تلاوت آیه به او اعلام کردند که در مقابل از دست دادن رابطه با یهود، ولایت خدا، پیامبر و مؤمنان مذکور در آیه را به دست آورده است. ابن سلام نیز از پذیرش ولایت خدا، رسول و مؤمنان مذکور در آیه اظهار خشنودی نمود.^۴ طرفداران این قول برای اثبات مدعای خود، دو دلیل ارائه داده‌اند:

۱- ابن عباس و جابر بن عبدالله، نزول آیه را درباره ابن سلام دانسته‌اند؛

۲- ابن سلام هنگام نزول آیه نزد پیامبر (ص) بوده است.

نقد این قول: احتمال یاد شده از دلایل قابل قبولی برخوردار نیست؛ زیرا هیچ روایت صحیحی نسبت دادن این قول را به جابر و ابن عباس تأیید نمی‌کند. علاوه بر اینکه جابر و ابن عباس نگفته‌اند آیه درباره ابن سلام نازل شده است؛ بلکه گفته‌اند ابن سلام در زمان

۱. شمیم ولایت/ ۱۷۱.

۲. جاحظ، عمرو بن بحر، العثمانیه/ ۱۱۸ و ۱۱۹.

۳. عجلی شافعی، سلیمان، الجمل علی الجلالین، ۱/ ۵۰۳.

۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۲۲۱/۶؛ خازن، تفسیر خازن، ۱/ ۵۰۶.

نزول آیه، نزد پیامبر ﷺ بوده است.^۱ حضور ابن سلام در زمان نزول آیه نزد پیامبر ﷺ نیز لزوماً نمی‌تواند به معنای نزول آیه درباره وی باشد؛ به‌ویژه آنکه ابن سلام خود را مصداق آیه ندانسته؛ بلکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مصداق آیه دانسته^۲ و در حضور پیامبر ﷺ وفاداری خود را به ولایت خدا و رسول و مؤمنان ذکر شده در آیه، اعلام داشته است.^۳ صفت ذکر شده در آیه (زکات دادن در حال رکوع) برای ابن سلام ثابت شده است. این قول، با روایات متواتر اهل بیت (علیهم السلام) و صحابه که نزول آیه را درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) دانسته‌اند ناسازگار است^۴ و با نظر مفسران فریقین نیز تعارض دارد؛ زیرا اگر «ولی» را در آیه طبق نظر مفسران شیعه به معنای امام بدانیم، ابن سلام خود را امام مسلمانان نمی‌دانسته و کسی هم درباره او چنین اعتقادی نداشته است. اگر طبق نظر مفسران اهل سنت «ولی» را به معنای محبت و نصرت بدانیم، معنا ندارد که در میان همه مؤمنان، فقط ابن سلام، دوستدار و یاور مؤمنان باشد؛ بلکه طبق نظر قرآن، همه مؤمنان وظیفه دارند دوستدار و یاور یکدیگر باشند.^۵

اثبات ادعای نزول آیه درباره ابن سلام، به لحاظ تاریخی نیز دشوار است؛ زیرا ابن سلام در سال اول هجری (ماه‌های نخست ورود پیامبر ﷺ به مدینه) اسلام آورده است^۶ و یهود بنی قریظه - که به ادعای مفسران اهل سنت، ابن سلام را اذیت می‌کردند - در سال پنجم هجری به دلیل نقض پیمان با رسول خدا ﷺ و همکاری با سپاه احزاب، به دستور پیامبر ﷺ مجازات و از مدینه اخراج شدند؛^۷ در حالی که سوره مائده - که آیه ولایت جزء آن است - به تصریح برخی از همسران پیامبر ﷺ و صحابه،^۸ آخرین سوره نازل شده است. شماری

۱. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ۲/۲۷۲.

۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، جامع الاصول من احادیث الرسول، ۸/۶۴۴؛ رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ۴/۳۸۴.

۳. عجلی شافعی، سلیمان، الجمل علی الجلالین، ۱/۵۰۳.

۴. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ۱/۱۶۱-۱۶۹؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۳/۱۰۴-۱۰۶.

۵. توبه/۷۱.

۶. ابن اثیر، مبارک بن محمد، أسد الغابه فی معرفة الصحابة، ۳/۲۶۸؛ عسقلانی، ابن حجر، الإصابة فی تمییز الصحابة، ۲/۳۲۰.

۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، ۲/۴۱۸-۴۱۹؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، الکامل فی التاریخ، ۲/۷۱.

۸. نسائی، احمد بن شعیب، تفسیر نسائی، ۱/۴۲۷-۴۲۸؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۳/۳ و الإتقان

از صحابه نیز نزول همهٔ سورهٔ مائده را در حجة الوداع، بین مکه و مدینه دانسته‌اند.^۱ طبق روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، آیهٔ ولایت قبل از آیهٔ تبلیغ نازل شده است.^۲ بدینسان در زمان نزول آیهٔ ولایت، کسی از بنی قریظه باقی نمانده بود تا ابن سلام و یاران او را اذیت کند و او نیز نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بیاید، از آنان شکایت کند و این آیه درباره او نازل شود. در زمان نزول آیهٔ ولایت، در سال دهم هجری، هیچ‌یک از قبایل یهود در مدینه باقی نمانده بودند و همگی به دلیل نقض پیمان و خیانت به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و مسلمانان، از مدینه اخراج شده بودند؛ بدین ترتیب: بنی قینقاع در سال دوم هجری،^۳ بنی نضیر در سال چهارم هجری و^۴ بنی قریظه و بنی المصطلق در سال پنجم هجری.^۵

به نظر می‌رسد داستان ابن سلام را مفسران اهل سنت بدان جهت ذکر کرده‌اند تا اذهان خوانندگان را از شأن نزول واقعی آیه منحرف سازند و حقیقت را پوشیده نگه‌دارند. مفسران امامیه، از امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل کرده‌اند که آمدن ابن سلام و همراهانش نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، نه برای شکایت از رفتار نادرست یهود، بلکه برای پرس و جو از وصی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و رهبر آیندهٔ امت اسلامی بوده است؛^۶ رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز پس از نزول آیهٔ ولایت، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را به عنوان پیشوای آیندهٔ جامعهٔ اسلامی، به آنان معرفی نمود.

فی علوم القرآن، ۲۷/۱.

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ۳/۳؛ سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، ۲/۲۵۲؛ آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۳/۲۲۱.

۲. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، ۱/۳۵۷؛ بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۴/۴۸۰-۴۸۲.

۳. ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ۴/۳؛ مقریزی، أحمد بن علی، امتاع الاسماء، ۱/۱۲۲؛ عصفری، خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفة بن خیاط، ۲۶/طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، ۲/۴۸۰.

۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، ۲/۵۵۱-۵۵۲؛ ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ۴/۷۴؛ مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماء، ۱/۱۸۸-۹؛ آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ۳۳۰-۳۳۲.

۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، ۲/۵۸۲-۵۸۵ و ۲/۶۰۵؛ مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماء، ۱/۲۳۱-۲۲۰؛ ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ۴/۱۱۷-۱۲۰؛ آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ۳۶۸-۳۷۳.

۶. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ۲/۴۶؛ بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۲/۳۱۸؛ استرآبادی، سید شرف‌الدین، تأویل الآیات الظاهره، ۱/۱۵۸؛ حویزی، عبدالله بن جمعه، تفسیر نور‌التقلین، ۱/۶۴۶-۶۴۸.

۲- عموم مؤمنان

نخستین اثر مکتوبی که در آن، عموم مؤمنان به عنوان مصداق آیه ولایت معرفی شده‌اند، تفسیر ابوعلی جبائی (م ۳۰۳ق) است. وی بدون آنکه دلیل قابل قبولی ارائه دهد، نزول آیه را درباره عموم مؤمنان دانسته است. پس از وی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵ق) و ابوحیان اندلسی (م ۷۵۴ق) نیز از این احتمال، پیروی کرده‌اند.^۱

اینان برای اثبات مدعای خود به دو دلیل تمسک جسته‌اند:

دلیل اول: عام بودن تعبیر ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ در آیه؛

دلیل دوم: روایتی از امام باقر علیه السلام که حضرت، آیه را درباره عموم مؤمنان و امیرالمؤمنین علیه السلام را یکی از آنان، یا نخستین نفرشان دانسته است.^۲

نقد این قول: بسیاری از مفسران به دلایلی از پذیرش احتمال فوق، خودداری کرده‌اند و می‌گویند: گرچه تعبیر ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ در آیه عام است، اما اوصاف ذکرشده در پایان آیه، مانند اقامه نماز و دادن زکات در حال رکوع، فقط برای امیرالمؤمنین علیه السلام اثبات شده‌اند؛ پس آیه اختصاص به ایشان دارد.^۳

احتمال فوق با روایات متواتر امامان اهل بیت علیهم السلام و آن دسته از صحابه که نزول آیه را مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته‌اند نیز منافات دارد^۴ و تقدم روایات متواتر بر خبر واحد، قطعی است.

مفسران فریقین از امام باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که ایشان نزول آیه را درباره امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته‌اند؛^۵ این روایات امام باقر علیه السلام نسبتی را که برخی از مفسران به ایشان داده‌اند - که

۱. جبائی، ابوعلی، تفسیر، ۱۹۳/؛ قاضی عبدالجبار، المعنی فی الإمامة، ۱۳۵/۱ و ۱۳۷؛ ابو حیان، بحر المحيط، ۳۰۰/۴.

۲. جبائی، ابوعلی، تفسیر، ۱۹۳/؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۶۲۹/۴؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ۲۷۲/۲.

۳. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۴۸۶/۱؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ۱۲۳/۱-۱۲۹؛ زمخشری، محمود، کشاف، ۶۲۴/۱.

۴. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۵۷/۴۲؛ قاضی عضد ایچی، شرح المواقف، ۳۶۰/۸؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ۱۰/۷.

۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱۷۰/۱؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۳۲۸/۱؛ جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ۴۴۶/۲.

آیه درباره عموم مؤمنان است - ردّ می‌کند. فرد دیگری که این قول به وی نسبت داده شده، سدی (۱۲۸ق) است؛^۱ در حالی که جمعی از مفسران مانند: سیوطی، ابن کثیر، جصاص، ثعلبی و طبرسی،^۲ از سدی نقل کرده‌اند که وی نزول آیه را درباره امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته است. از این روی، در انتساب این قول به سدی نیز تردید وجود دارد. عیب دیگر این احتمال آن است که خطاب ﴿وَلِيكُمْ﴾ در آیه متوجه همه مؤمنان است و لازم است که مخاطبان آیه، غیر از کسانی باشند که حق ولایت دارند؛ در غیر این صورت باید هر یک از مؤمنان، همزمان، هم امام باشند و هم مأموم؛ که امریست محال.^۳ ایرادهای فوق موجب شده تا مفسران، از این قول اعراض نموده و برخی هم آن را تضعیف نمایند.^۴

۳- ابوبکر

گرچه برخی از مفسران، این احتمال را به حسن بصری نسبت داده‌اند،^۵ اما ابن وهب دینوری (م ۳۰۸هـ) نخستین مفسری است که بدون ارائه دلیل، نزول آیه را درباره ابوبکر دانسته است.^۶ بعدها، فخر رازی نیز - با این ادعا که آیه قبل از آیه ولایت، درباره امامت ابوبکر است و اگر این آیه درباره امامت علی علیه السلام باشد تناقض روی خواهد داد؛ پس به جهت دفع تناقض و رعایت قرینه سیاق، باید آیه ولایت هم درباره ابوبکر باشد - از این احتمال پیروی کرده است.^۷

نقد این قول: این احتمال فاقد دلیل است و مفسران از آن اعراض نموده و برخی هم آن

۱. ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۱۶۲/۴.

۲. سیوطی، جلالالدین، الدر المنثور، ۱۰۵/۳؛ ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ۷۴/۲؛ جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ۴۴۶/۳؛ ثعلبی، احمد، الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ۸۰/۴، طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۳۶۲/۳.

۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۵۶۱/۳.

۴. عجلی شافعی، سلیمان، الجمل علی الجلالین، ۵۰۳/۱.

۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۸۳/۶؛ جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ۱۰۱/۴.

۶. ابن وهب، تفسیر ابن وهب، ۲۰۱/۱.

۷. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ۳۸۲/۴-۳۸۳.

را تضعیف کرده‌اند.^۱ بسیاری از مفسران این احتمال را مخالف روایات متواتر اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه مبنی بر نزول آیه درباره امیرالمؤمنین علیه‌السلام دانسته و از ذکر آن خودداری کرده‌اند.^۲ علاوه بر این، دادن زکات در حال رکوع، برای ابوبکر ثابت نشده است. او خود را مصداق آیه ندانسته و دیگران نیز درباره وی چنین اعتقادی نداشته‌اند. این احتمال برای نخستین بار در آغاز قرن چهارم، آن‌هم در اثر کم‌اهمیتی مانند تفسیر ابن وهب دینوری، بدون ذکر دلیل و سند و صرفاً به‌عنوان نظر شخصی نویسنده، ثبت شده است. ادعای فخر رازی مبنی بر نزول آیه ﴿... مَنْ يَزِدْكَ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...﴾^۳ درباره ابوبکر بدون دلیل است. نه تنها هیچ روایتی این ادعا را تأیید نمی‌کند و اوصاف ذکر شده در آیه نیز بر ابوبکر تطابق ندارد؛ بلکه شواهد موجود نشان می‌دهند آن آیه نیز درباره امیرالمؤمنین علیه‌السلام نازل شده است. دانشمندان امامیه از امیرالمؤمنین علیه‌السلام عمار یاسر، حذیفه، ابن عباس، امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نقل کرده‌اند که آیه یاد شده، درباره امیرالمؤمنین علیه‌السلام نازل شده است.^۴

اوصاف یاد شده در آیه مانند: ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾؛ ﴿اذلة علي المؤمنين﴾؛ ﴿يجاهدون في سبيل الله﴾ به امیرالمؤمنین علیه‌السلام اختصاص دارند و قابل تطبیق بر ابوبکر نیستند. سعد بن ابی وقاص می‌گوید: رسول خدا ﷺ در جنگ خیبر فرمود:

«لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ»^۵

«فردا پرچم را به‌دست مردی خواهم سپرد که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند».

۱. ابو حیان، بحر المحیط، ۳۰۰/۴.

۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۵۵۹/۳؛ حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۱۶۱/۱-۱۶۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۳۶۰/۳-۳۶۴؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۱۰۴/۳-۱۰۵.

۳. مائده/۵۴.

۴. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ۱۲۳/۱؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ۱۴۷/۳.

۵. قشیر نیشابوری، حجاج بن مسلم، صحیح مسلم، ۱۸۷۱/۴؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ۶۳۸/۵؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، جامع الاصول من احادیث الرسول، ۶۵۴/۸-۶۵۵.

فردای آن روز، پیامبر ﷺ علی (علیه السلام) را فرا خواند و پرچم سپاه اسلام را به او سپرد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فتح دژهای یهود، پیروزی را نصیب سپاس اسلام نمود. به دلالت روایت فوق، مصداق «یحبههم و یحبونه» امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. همچنین روایات دیگری با این مضمون توسط انس بن مالک و بریده اسلمی نقل شده است.^۱

ابوبکر مصداق «اذلة علی المؤمنین» هم نبوده است؛ زیرا تردیدی وجود ندارد که علی بن ابی طالب (علیه السلام) پس از پیامبر ﷺ برجسته‌ترین انسان مؤمن در میان جامعه اسلامی بوده است و پس از ایشان، همسر و فرزندان و یارانشان، (مانند: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار یاسر و ...) برجسته‌ترین چهره‌های مؤمنین در جامعه اسلامی بوده‌اند. چنانکه می‌دانیم، ابوبکر هیچگاه در برابر این مؤمنان بزرگ تاریخ اسلام، متواضع و فروتن نبوده است؛ بلکه آنان در حکومت ابوبکر مورد ضرب و شتم و توهین و تحقیر واقع شده‌اند.

ابوبکر مصداق «یجاهدون فی سبیل الله» هم نیست؛ زیرا او گرچه در غزوه‌های پیامبر ﷺ همراه با دیگر مسلمانان شرکت می‌کرده است، اما همواره نگهبان وسایل و زاد و توشه سپاه بوده و هیچگاه فردی از دشمنان اسلام را به قتل نرسانده است؛ در حالیکه مجاهدت‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) در راه خدا، زبانزد خاص و عام است.

بدینسان هیچ قرینه و شاهدی وجود ندارد که نشان دهد آیه ۵۴ سوره مائده درباره ابوبکر نازل شده است؛ بلکه همه شواهد موجود در آیه، بیانگر نزول آن در شأن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) هستند.^۲

ادعای نزول آیه درباره امامت ابوبکر، با نظر جمهور دانشمندان اهل سنت نیز در تعارض است. جمعی از دانشمندان بزرگ اهل سنت مانند: ابن حجر مکی، تفتازانی، غزالی، قرطبی، قاضی عضد ایجی، ماوردی و ... تصریح کرده‌اند که نصی از قرآن یا سنت بر امامت ابوبکر وجود ندارد و امامت او با رأی یک، یا حداکثر پنج نفر از صحابه منعقد شده است.^۳

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ۵/ ۶۳۶ و ۶۳۷.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۲۶۰-۲۶۱؛ مظفر، محمدحسن، دلائل الصدق، ۲/ ۱۸۶-۱۹۴.

۳. ابن حجر مکی، احمد، الصواعق المحرقة/ ۲۶؛ تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ۵/ ۲۵۹ و ۲۶۲؛ غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، ۱/ ۲۰۱؛ قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۱/ ۲۶۹؛ قاضی عضد

۴- عِبَادَةُ بِنِ صَامَتٍ

ابو اسحاق ثعلبی (م ۴۲۷ق) نخستین مفسری است که احتمال نزول آیه درباره «عبادة بن صامت» را بر دیگر احتمالات ترجیح داده است. پس از وی، ابن کثیر و اخیراً پیروان محمد بن عبدالوهاب نیز از این احتمال پیروی کرده‌اند.^۱ اینان برای این احتمال به دو دلیل استناد کرده‌اند:

- ۱- آیات قبل و بعد از آیه ولایت درباره عبادة بن صامت نازل شده‌اند؛ پس این آیه هم که در میان آن آیات است، باید به قرینه سیاق درباره او نازل شده باشد؛
 - ۲- ابن عباس هم نزول آیه را درباره عبادة بن صامت دانسته است.^۲ می‌گویند که عبادة با یهود بنی قینقاع هم‌پیمان بود؛ پس از آنکه آنان پیمان خود را با رسول خدا ﷺ نقض کردند، عبادة از آنان بیزاری جست. رسول خدا ﷺ به خاطر خیانتشان، اموال آنها را مصادره و آنان را به اذراعات شام تبعید نمود.^۳ به دنبال آن، آیه ولایت نازل شد، و عبادة، خشنودی خود را از پذیرش ولایت خدا و رسول ﷺ و مؤمنان، ابراز داشت.
- نقد این قول: باید توجه داشت که ترتیب کنونی قرآن، براساس ترتیب نزول آیات نیست. در قرآن، آیات متعددی میتوان یافت که برخلاف سیاق وارد شده‌اند؛ مانند آیه تطهیر که در سیاق آیات مربوط به همسران پیامبر است؛ اما نصوص متواتر نشان می‌دهد که مخصوص خمسة طيبة است.^۴ آیه ولایت نیز از این قبیل است؛ این آیه گرچه در سیاق آیاتی قرار دارد

ایچی، شرح المواضع، ۳۵۲/۸؛ ماوردی، علی بن محمد، احکام السلطانية، ۷؛ ابن عربی مالکی، عارضة الأحوزی، ۲۲۹/۱۳.

۱. ثعلبی، احمد، الکشف و البیان، ۸۰/۴-۸۱؛ ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ۷۴/۲؛ البانی، محمد ناصرالدین، سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة، ۵۸۲/۱۰-۵۸۴.

۲. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ۲۷۲/۲؛ ابن جوزی، عبدالرحمن، زاد المسیر فی علم التفسیر، ۲۹۲/۲؛ شوکانی، محمدبن علی، فتح القدر، ۵۳/۲.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، ۴۸۰/۲؛ عصفری، خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفة بن خیاط، ۲۶؛ ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ۱۲/۳-۱۳ و ۳/۴؛ مقریزی، احمد بن علی، امتاع الأسماء، ۱۲۲/۱؛ آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ۲۶۷.

۴. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۲۶/۲، ۳۰، ۳۵، ۴۱، ۴۳ و ۵۰؛ ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ۴۹۲/۳-۴۹۴؛ حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، مستدرک الصحیحین، ۱۴۶/۳، ۱۴۷، ۱۵۰؛ ذهبی، شمس الدین، تلخیص المستدرک، ۱۴۷/۳؛ بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ۶۳/۷؛ طحاوی، ابوجعفر، مشکل الآثار، ۳۳۲/۱ و ۳۳۴؛ احمد بن حنبل، مسند، ۳۹۱/۱ و ۴۶/۶؛ قشیر نیشابوری،

که مؤمنان را از دوست گرفتن کافران نهی می‌کند، اما به شهادت قراین موجود در آیه و نیز روایات متواتر امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) و صحابه، دارای حکم مستقل و شأن نزول جداگانه‌ای است^۱ و در تعارض قرینه سیاق، با نص متواتر، تقدم نص بر قرینه سیاق قطعی است. با وجود نص بر نزول آیه درباره امامت علی (علیه‌السلام) اطمینان به نزول آیه در این سیاق نخواهیم داشت.^۲ علاوه بر این، خود ابن کثیر که با استناد به قرینه سیاق، نزول آیه را درباره عبادۀ بن صامت دانسته است، قرینه سیاق را نقض کرده و آیه قبل از آیه ولایت را درباره اهل یمن، یا ابوبکر دانسته است.^۳ روایتی هم که به ابن عباس نسبت داده‌اند، فاقد سند است و شاید به همین دلیل باشد که شماری از مفسران این احتمال را ضعیف دانسته‌اند.^۴

روایت ابن عباس، با روایت صحیح دیگر وی - و دیگر صحابه - که بر نزول آیه درباره علی (علیه‌السلام) دلالت دارد^۵ نیز در تعارض است و تقدم روایت صحیح - که روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) و صحابه نیز آن را تأیید می‌کنند - حتمی است.

این احتمال با نظر مفسران فریقین نیز ناسازگار است؛ زیرا اگر کلمه «ولئ» را طبق نظر مفسران شیعه، به معنای اولی به تصرف و امام بدانیم، عبادۀ بن صامت خود را امام مسلمانان نمی‌دانسته و کسی هم درباره او چنین اعتقادی نداشته است. اگر کلمه «ولئ» را طبق نظر مفسران اهل سنت به معنای محبت و نصرت بدانیم، معنا ندارد که در میان همه مؤمنان، فقط عبادۀ، دوستدار و یاور مؤمنان باشد؛ بلکه طبق نظر قرآن، همه مؤمنان وظیفه دارند دوستدار و یاور یکدیگر باشند؛ ضمن اینکه صفت ذکر شده در آیه (دادن صدقه در حال رکوع) نیز برای او اثبات نشده، تا آیه بر او قابل تطبیق باشد.

-
- حجاج بن مسلم، صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، ابواب ۴ و ۹.
۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۵۴۹/۳ - ۵۵۴؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۱۰۶/۳ - ۱۰۵؛ شرف الدین، عبدالحسین، المراجعات/۲۵۶.
 ۲. شرف الدین، عبدالحسین، المراجعات/۲۵۶.
 ۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ۷۲/۲ - ۷۳.
 ۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۶۲۸/۴؛ ابوحیان، بحر المحیط، ۳۰۱/۴.
 ۵. ابن ابن حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم، ۲۲۷/۳؛ ابن مغازلی، مناقب علی بن ابی طالب/۳۱۱؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۱۰۴/۳ - ۱۰۵.
 ۶. توبه/۷۱.

همچنین در کتابهای تاریخ شواهدی به چشم میخورند که صحت این احتمال را با تردید مواجه می سازند؛ مورخان، ماجرای خیانت و پیمان شکنی یهود بنی قینقاع و بیزاری جستن عبادۀ از آنان را در ماه شوال سال دوم هجری ذکر کرده اند؛^۱ در حالی که به تصریح مفسران، سوره مائده آخرین سوره ای است که بر پیامبر ﷺ نازل شده است.^۲ شماری از صحابه، نزول همه سوره مائده را در بازگشت پیامبر ﷺ از حجة الوداع، در بین مکه و مدینه دانسته اند.^۳ بدینسان، در زمان بیزاری جستن عبادۀ از بنی قینقاع در سال دوم هجری، هنوز هیچ آیه ای از سوره مائده نازل نشده بوده تا بتوان آیات ولایت (مائده/۵۴-۵۶) را درباره او دانست.

■ شبهات

روایات متواتر امامان اهل بیت علیهم السلام و صحابه، بیانگر آن است که آیه ولایت درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است. اهل بیت علیهم السلام و صحابه بر این عقیده اتفاق نظر داشته اند و در عصر آنان، تردیدی در این باره به چشم نمی خورد. در میان تابعین نیز نظر غالب همین است و تنها به برخی از آنان، شأن نزول های دیگری نسبت داده شده است.

قراین درونی و برونی آیه نیز نشان می دهند کلمه «ولی» به معنای تصرف در امور و امامت است. بدینسان دلالت آیه بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام قطعی و خدشه ناپذیر است و جای هیچ شک و شبهه ای باقی نمی ماند. با این وجود، کسانی که اختصاص آیه به امیرالمؤمنین علیه السلام و دلالت آن بر امامت بلافصل آن حضرت را با عقاید مذهبی خود ناسازگار می یافته اند، کوشیده اند تا هم در سند روایات شأن نزول و هم در دلالت آیه بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام تشکیک کنند. آغازگر این تردیدها دانشمندان معتزلی و در رأس آنان، عمرو بن بحر جاحظ (۲۵۵ق) و عبدالجبار معتزلی (۴۱۵ق) هستند.^۴ پس از آنان، عالمان اشعری مانند فخر

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، ۳۸۳/۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۳۰/۲؛ ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ۳/۴؛ مقریزی، احمد بن علی، امتاع الأسماء، ۱۲۲/۱.

۲. نسائی، احمد بن شعیب، تفسیر نسائی، ۴۲۷/۱-۴۲۸؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۳/۳؛ سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علم القرآن، ۲۷/۱.

۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ۳/۳؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۲۵۲/۲؛ آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۲۲۱/۳.

۴. جاحظ، عمرو بن بحر، العثمانیه / ۱۱۸؛ ابوبکر اصم، تفسیر / ۱۱۲؛ قاضی عبدالجبار، المغنی فی الإمامة،

رازی راه آنان را ادامه داده و مباحث آنان را بدون تغییر یا با تغییرات اندکی تکرار کرده‌اند. سیدمرتضی (م ۴۳۶ق) - از دانشمندان بزرگ امامیه - نخست در اثر کلامی خود الذخیره و سپس در اثر دیگر خود الشافی^۱ به تفصیل به تمام شبهات عبدالجبار معتزلی و افراد پیش از او پاسخ داده است. پس از سید مرتضی، شاگرد وی شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در دو اثرش تلخیص الشافی و تفسیر تبیان^۲ به ایرادهای عبدالجبار معتزلی و عالمان پیش از او پاسخ گفته است. پس از شیخ طوسی، جارالله زمخشری (م ۵۲۸هـ) که خود از عالمان معتزلی است، بدون آنکه از عبدالجبار معتزلی نام ببرد، به برخی از ایرادهای او پاسخ گفته است.^۳ از این زمان به بعد، دانشمندان اشعری، راه عالمان معتزلی را ادامه دادند. نخستین دانشمند شاخص اشعری که در مسیر معتزلیان قدم نهاد، فخرالدین رازی (م ۶۰۶ق) است. وی بدون آنکه به نام دانشمندان معتزله (مانند: جاحظ، محمدبن بحر اصفهانی و قاضی عبدالجبار) اشاره کند، ایرادهای آنان را - با افزودن برخی نکات - به نام خود ثبت کرده است.^۴ قابل ذکر است که فخر رازی، هیچ اشاره‌ای به پاسخ‌های سید مرتضی و شیخ طوسی به شبهات دانشمندان اهل سنت نکرده است.

پس از زمخشری، در اوایل قرن هشتم هجری، ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) با تکرار شبهات پیشینیان، ادعا کرده که حدیث صدقه دادن علی علیه السلام در رکوع نماز را فقط ثعلبی نقل کرده است. وی بدون آنکه کمترین دلیلی برای اثبات مدعای خود ارائه دهد، حدیث یاد شده را ساخته دست دروغگویان دانسته است؛^۵ اما نمی‌گوید که کدام دروغگو این حدیث متواتر را جعل کرده است و آیا بیش از ده نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله که برای نخستین بار این حدیث را به‌طور گسترده نقل کرده‌اند و نیز ده‌ها تن از محدثان، مفسران و متکلمان بزرگ اهل سنت که در قرون مختلف، به صحت و تواتر این حدیث تصریح کرده و آن را نقل کرده‌اند

۱۳۹-۱۳۱/۲۰

۱. سید مرتضی، علی بن حسین، الذخیره فی علم الکلام/ ۴۳۸-۴۴۲ و الشافی فی الإمامة، ۲/ ۲۱۸-۲۴۸.
۲. طوسی، محمد بن حسن، تلخیص الشافی، ۲/ ۱۰-۴۵ و التبیان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۵۵۵-۵۶۴.
۳. زمخشری، جارالله، کشف، ۱/ ۶۲۳-۶۲۴.
۴. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ۴/ ۳۷۹-۳۸۶.
۵. ابن تیمیه، منهاج السنه، ۲/ ۳۱-۳۰ و ۱۰/ ۷.

دروغگو هستند؟!^۱

پس از ابن تیمیه، ابن کثیر (م ۷۷۴ق) راه وی را ادامه داد و با آنکه خودش خبر صدقه دادن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رکوع نماز و نزول آیه ولایت درباره آن حضرت را با چند سند صحیح نقل کرده است،^۲ بدون ارائه دلیل، روایات یادشده را تضعیف کرده است.^۳ وی علاوه بر تضعیف روایات، به تحریف برخی از روایات نیز اقدام نموده است؛ از جمله، ابن ابی حاتم با ذکر سند از عتبه بن ابی حکیم نقل کرده: «فی قوله ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ قال: علی بن ابی طالب (علیه السلام)». ^۴ ابن کثیر همین حدیث را از همان شخص و با همان سند، از تفسیر ابن ابی حاتم چنین نقل کرده: «عن عتبه بن ابی حکیم فی قوله ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ قال: هم المؤمنون وعلی بن ابی طالب (علیه السلام)». ^۵

چنانکه ملاحظه شد، کلمه «المؤمنون» به حدیث عتبه بن ابی حکیم اضافه شده است؛ حال آنکه این کلمه در تفسیر ابن ابی حاتم وجود ندارد.

در اوایل قرن سیزده هجری، عبدالعزیز دهلوی (م ۱۲۳۹ق) پس از تکرار مباحث پیشینیان، شبهه دیگری بر شبهات آنان افزوده است.^۶

خلاصه ایرادهای دانشمندان اهل سنت، بر دیدگاه عالمان امامیه نسبت به آیه ولایت، به قرار زیر است:

۱ - جاحظ، عبدالجبار معتزلی و فخر رازی نوشته‌اند:

عبارت ﴿الذین آمنوا﴾ در آیه ولایت جمع است و نمی‌توان آن را بر یک نفر حمل کرد و اگر ثابت شود که صفت دادن زکات در حال رکوع فقط برای علی (علیه السلام) حاصل شده، این امر موجب نمی‌شود که مراد از ﴿الذین آمنوا﴾ علی (علیه السلام) باشد؛ زیرا صدر کلام عام است و نمی‌توان آن را به‌خاطر

۱. رک: فصل بررسی سند حدیث.

۲. پیش از این، در مبحث بررسی سند حدیث، سه سند از سندهای موجود در تفسیر ابن کثیر بررسی، و وثاقت رجال آن به اثبات رسید.

۳. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ۷۴/۲.

۴. ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۱۶۲/۴.

۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ۷۴/۲.

۶. دهلوی، سراج الهند، تحفة اثنا عشریه/ ۳۹۵.

خاص بودن صفت، تخصیص زد.^۱

پاسخ: عرب گاهی به دلایلی مانند تکریم و بزرگداشت یک فرد، یا ترغیب مردم به انجام یک کار پسندیده و مانند آن، لفظ جمع را برای یک نفر استعمال می‌کند.^۲ در قرآن کریم نیز این گونه استعمال‌ها امری رایج است؛ مانند:

قرآن کلمه «أُمَّت»^۳ را که برای جمع کاربرد دارد، در مورد ابراهیم علیه السلام به کار برده است؛^۴ جمله «إِنَّا نَحْنُ الذَّكْرُ»^۵ که برای جمع است، در مورد خداوند به کار رفته است؛^۶ در آیه مباحله کلمه «أَنْفُس»^۷ که جمع است برای امیرالمؤمنین علیه السلام و کلمه «نساء» که جمع است برای صدیقه طاهره علیها السلام استعمال شده است؛^۸ در آیه «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ»^۹ کلمه «ناس» که برای جمع است، در مورد نعیم بن مسعود اشجعی استعمال شده است.^{۱۰}

موارد فوق و موارد فراوان دیگری از این دست، نشان می‌دهند که اگر علتی وجود داشته باشد، استعمال لفظ جمع برای مفرد، جایز است.^۹ در آیه ولایت، افزون بر علل گذشته، علت دیگری نیز برای چنین استعمالی وجود دارد و آن، روایات صحیح - بلکه متواتر - پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان اهل بیت علیهم السلام و صحابه است که نشان می‌دهند مصداق تعبیر «الَّذِينَ آمَنُوا» در آیه یاد شده - اختصاصاً - علی بن ابی طالب علیه السلام است؛^{۱۰} لذا برخلاف آنچه ادعا کرده‌اند، در

۱. جاحظ، عمرو بن بحر، العثمانیه / ۱۱۸ - ۱۱۹؛ قاضی عبدالجبار، المعنی فی الإمامة، ۱۳۴/۱ - ۱۳۵؛ رازی، فخرالدین، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، ج ۴، ص ۳۸۴ - ۳۸۵.
۲. سیدمرتضی، الشافی فی الإمامة، ۲/ ۲۲۴؛ زمخسری، محمود، کشف، ۱/ ۶۲۴.
۳. نحل / ۱۲۰.
۴. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۶/ ۱۶۸.
۵. سیدمرتضی، الشافی فی الإمامة، ۲/ ۲۲۴.
۶. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۱/ ۱۲۰ - ۱۲۷؛ شرف الدین، عبدالحسین، المراجعات / ۲۵۲.
۷. آل عمران / ۱۷۳.
۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۶۵۳.
۹. سیدمرتضی، علی بن حسین، الشافی فی الإمامة، ۲/ ۲۲۶.
۱۰. زمخسری، محمود، کشف، ۱/ ۶۲۴؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۳/ ۱۰۶؛ بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱/ ۴۸۶.

آیه عامی وجود ندارد تا کسی بخواهد آن را حمل بر خاص کند؛ زیرا نزول آیه از ابتدا به امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص داشته و به شهادت اوصاف پایان آیه (مانند: اقامه نماز، و دادن زکات در حال رکوع) که اختصاص به علی علیه السلام دارد، مصداق تعبیر «الذین آمنوا» از آغاز، امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. حمل عام بر خاص هم که «آلوسی»^۱ آن را خلاف اصلی دانسته و ارتکاب آن را جز در موارد ضرورت جایز نمیداند، یک اصل پذیرفته شده علمی است. یکی از کسانی که در آیه مورد نظر، حمل جمع بر مفرد را نادرست دانسته و به همین دلیل حاضر نشده بپذیرد مصداق تعبیر «الذین آمنوا» امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، فخر رازی است؛^۲ در حالی که خود وی برخلاف ظهور آیه و نیز برخلاف روایات متواتر اهل بیت علیهم السلام و صحابه، ابوبکر را مصداق آیه دانسته و جمع را بر فرد حمل نموده است؛ به تعبیر دیگر وی به صورت ضمنی اعلام داشته که حمل جمع بر فرد در آیه ولایت، در صورتی نادرست است که آن فرد امیرالمؤمنین علیه السلام باشد؛ اما اگر آن فرد ابوبکر باشد حمل جمع بر فرد درست است و هیچ ایرادی بر آن وارد نیست!

از مباحث گذشته نادرست بودن سخن رشید رضا که می نویسد: «حمل جمع بر مفرد در سخن انسان های فصیح روی نمی دهد؛ چه رسد به کلام اعجاز آمیز خداوند»^۳ نیز روشن شد. ۲ - جاحظ و فخر رازی می گویند:

لفظ «زکات» اسم است برای زکات واجب و اگر آیه، به امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص داشته باشد و حضرت زکات واجب را در رکوع نماز پرداخته باشد، ادای زکات را از اول وقت و جوب آن تأخیر انداخته است و این کار معصیت است و نسبت دادن آن به علی علیه السلام جایز نیست و حمل «زکات» بر صدقه مستحب نیز خلاف اصل است.^۴

پاسخ: در پاسخ به این شبهه چند نکته را ذکر می کنیم:
اولاً: لغت شناسان لفظ «زکات» را به معنای رشد و زیادت و نیز به معنای طهارت و برکت

۱. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۶۸/۶.

۲. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ۳۸۵-۳۸۴/۴.

۳. رشید رضا، تفسیر المنار، ۴۴۲/۶.

۴. جاحظ، عمرو بن بحر، العثمانیه/۱۱۸-۱۱۹؛ رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ۳۸۶/۴.

دانسته‌اند. زکات مال را نیز از آن جهت زکات نامیده‌اند که موجب طهارت و پاک شدن آن می‌گردد. خلیل می‌نویسد: «زکاة المال، وهو تطهيره، والزكاة: الصلاح... و زکا الزرع: إزداد و نما».^۱ ابن منظور می‌نویسد: «و اصل الزكاة في اللغة الطهارة والتما والبركة».^۲ یعنی معنای لفظ زکات از نظر لغت شناسان، اعم از زکات واجب و مستحب است.

ثانیاً: لفظ «زکات» اختصاص به زکات واجب ندارد؛ بلکه اعم از زکات واجب و مستحب است و اختصاص آن به زکات واجب، اقدامی بدون دلیل است. لفظ «زکات» همانند لفظ «صلاة» است که هم نماز واجب را شامل می‌شود و هم نماز مستحب را. جصاص می‌نویسد: قوله «ويؤتون الزكاة وهم راكعون» يدل على أن صدقة التطوع تسمى زكاة لأن علياً تصدق بختامه تطوعاً... فصار اسم الزكاة يتناول الفرض والنفل، كاسم الصدقة وكاسم الصلاة ينتظم الأمرين (= الفرض والنفل).^۳

بیضاوی می‌نویسد: «والاية دليل على أن صدقة التطوع تسمّى زكاة».^۴ قرطبی می‌نویسد: «وهذا يدل على أن صدقة التطوع تسمى زكاة... فصار اسم الزكاة شاملاً للفرض والنفل، كاسم الصدقة وكاسم الصلاة».^۵

ثعالبی می‌نویسد: «والزكاة هنا: لفظ عام للزكاة المفروضة، والتطوع بالصدقة».^۶ جمع کثیر دیگری از مفسران مانند: ماتریدی، زمخشری، فاضل مقداد، کیا هراسی، حنفی مظهری، علاء الدین بغدادی، ابن عطیه اندلسی^۷ و... نیز عباراتی مشابه نظر مفسران یادشده دارند و لفظ زکات را به صراحت، اعم از زکات واجب و مستحب دانسته‌اند. ثالثاً: برخی از مفسران گفته‌اند که اگر امروز با شنیدن لفظ زکات، زکات واجب به ذهن متبادر

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین/۳۹۳، ذیل واژه «زکو».

۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ۳/۳۶، ذیل واژه «زکا»؛ ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغة، ۳/۱۷.

۳. جصاص، احمد بن علی، أحكام القرآن، ۴/۱۰۳.

۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل والتأویل، ۲/۱۳۳.

۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۶/۲۲۲.

۶. ثعالبی، عبدالرحمن، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ۲/۳۹۶.

۷. ماتریدی، ابومنصور، تأویلات اهل السنة، ۲/۵۰؛ زمخشری، محمود، کشف، ۱/۶۴۹؛ فاضل مقداد، جمال

الدین مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۱/۱۵۸؛ طبری کیا هراسی، علی بن محمد، احکام القرآن،

۳/۸۴؛ مظهری، محمد ثناء الله، التفسیر المظهری، ۳/۱۳۳؛ بغدادی، علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی

التنزیل، ۲/۵۷؛ ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۲/۲۰۹.

می شود (نه صدقه مستحب) بدان جهت است که در طی بیش از هزار سال، مسلمانان واژه زکات را درباره زکات واجب به کار برده‌اند؛ وگرنه در صدر اسلام، زکات در معنایی اعم از زکات واجب به کار می‌رفته است.^۱

رباعاً: امیرالمؤمنین علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و جزو صحابه است و فعل و قولش - از دیدگاه فریقین - حجت. وقتی با خبر متواتر ثابت شد که ایشان در رکوع نماز صدقه داده است، کسی حق ندارد در صحت قول و فعل آن حضرت تردید کند؛ وگرنه سنت صحابه - که بیش از نیمی از عقاید اهل سنت در اصول و فروع بر آن مبتنی است - با تردید مواجه شده و ارزش خود را از دست خواهد داد.

خامساً: نوع زکات دادن علی علیه السلام، آن هم در رکوع نماز، با زکات مستحب تناسب بیشتری دارد تا زکات واجب. شمار زیادی از مفسران فریقین نیز زکات حضرت را صدقه مستحبی دانسته‌اند.^۲ کیهراسی (قرن ۵ ق) می‌نویسد: «... قوله: ﴿وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ يدلُّ أيضاً على أن صدقة التطوع تسمى زكاة، فإن علياً تصدق بخاتمه تطوعاً في الركوع...»^۳. فاضل مقداد (قرن ۹ ق) می‌نویسد: زکات امیرالمؤمنین علیه السلام از نوع صدقه مستحب بوده است و جایز نیست که دادن انگشتر از باب زکات واجب باشد؛ چون دادن زکات، واجب مضیق است و برای امام جایز نیست که واجب مضیق را رها کند و به واجب موسع یا مستحب بپردازد.^۴

۳ - جاحظ و فخر رازی ادعا کرده‌اند که امیرالمؤمنین علیه السلام فقیر بوده و مالی که زکات به آن تعلق گیرد نداشته است و به همین دلیل وقتی سه قرص نان عطا کرد، سوره هل آتی درباره آنان نازل شد.^۵

پاسخ: ادعای فقیر بودن امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان نزول آیه ولایت در سال دهم هجری،

۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۸/۶.

۲. جصاص، أحمد بن علی، أحكام القرآن، ۱۰۳/۴؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و اسرار التأویل، ۱۳۳/۲؛ مظهری، محمد ثناء الله، التفسیر المظهری، ۱۳۳/۳؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۲۲۱/۶.

۳. طبری کیهراسی، علی بن محمد، أحكام القرآن، ۸۴/۳.

۴. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۱۵۸/۱.

۵. جاحظ، عمرو بن بحر، العثمانیه/۱۱۸-۱۱۹؛ رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ۳۸۷/۴.

نادرست است؛ زیرا ثروت، نتیجه قدرت فکری و جسمی انسان است و به شهادت تاریخ و آثار برجای مانده از آن حضرت، ایشان از نظر نیروی فکری و جسمی - پس از پیامبر ﷺ - برجسته ترین فرد روزگار خود بوده است و چنین فردی به طور طبیعی، در هیچ جامعه‌ای نباید فقیر باشد. همچنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) برجسته ترین شخصیت مجاهد در سپاه اسلام بوده و از غنایمی که نصیب سپاه اسلام می شده، سهم داشته است. علاوه بر این، فقر، در زندگی انسان امری دایمی نیست؛ ممکن است فردی در زمانی فقیر باشد و در زمان دیگری متمکن و مشمول زکات. مضاف بر این، پس از نزول آیه «وآت ذا القربی حقّه» (رسول خدا ﷺ، فاطمه (علیها السلام) را فراخواند و «فدک» را به او بخشید.^۲ لذا در زمان نزول آیه ولایت، درآمد فدک نیز در اختیار خانواده علی (علیه السلام) بوده است.

به نظر می رسد در زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) زهد و ساده زیستی وجود داشته است؛ نه فقر و تنگدستی. ارزش کار آنان در سوره هل ائی نیز به خاطر خدایی بودن کارشان و مقدم داشتن دیگران بر خودشان بوده است.

۴ - محمد بن بحر اصفهانی (م ۳۲۲ق) می نویسد:

کلمه «رکوع» در آیه ولایت، نه به معنای انحنا و هیئت خاص خم شدن در نماز، که از اجزاء نماز است، بلکه معنای خضوع است. یعنی مؤمنان یاد شده، کسانی هستند که در حال ادای نماز و زکات، خاشع و متواضع اند.^۳

پاسخ: در جواب این شبهه نیز به چند نکته اشاره می کنیم:

اولاً: لغت شناسان کلمه «رکوع» را به معنای خم شدن و سر پایین آوردن دانسته اند:

راغب می نویسد: «الرکوع: الانحناء...»^۴

ابن منظور می نویسد:

... رکع یرکع رکعاً: طأطأ رأسه ... واما الرکوع فهو أن یرکع المصلی رأسه... فالرکع:

۱. اسراء/۲۶.

۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۴۶۸/۶؛ حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۴۳۸/۱؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۳۸/۵.

۳. محمد بن بحر اصفهانی، تفسیر/۱۱۲.

۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۳۶۴/۱.

المنحنى. والركوع: الإحناء، ومنه ركوع الصلاة، وركع الشيخ: انحنى من الكبر؛^۱
طريحي می نویسد: «والركوع لغة: الإحناء، يقال ركع الشيخ أى إنحنى من الكبر»^۲
مصطفوی می نویسد: «ركع ركوعاً: إنحنى. وركع: قام الى الصلاة... ثم استعملت فى الشرع
فى هيئة مخصوصة».^۳

قرشى می نویسد: «ركع وركوع، خم شدن و سر پایین آوردن است؛ جوهری ركوع را به معنای
انحناء دانسته است».^۴

ثانياً: مفسران و متکلمان امامیه^۵ و بسیاری از مفسران اهل سنت^۶ نیز واژه ركوع را در آیه
مورد نظر، به معنای انحناء - که هیئتی خاص در نماز است - دانسته اند. آنان، حمل ركوع بر
معنای خضوع را خلاف ظاهر آیه و خلاف روایات اهل بیت (علیهم السلام) و صحابه - که نزول آیه
را درباره علی (علیه السلام) و ركوع را به معنای هیئت خاص (ركوع نماز) دانسته اند - ذکر کرده اند.^۷
ثالثاً: اگر کلمه ركوع در آیه به معنای خضوع بود، خداوند می توانست به جای این کلمه از
خود کلمه «خضوع» استفاده کند و آیه به صورت «وهم خاضعون» ذکر شود تا دلالت آن
بر معنای خضوع از صراحت کافی برخوردار باشد. بدینسان، نظر محمد بن بحر اصفهانی نیز
فاقد ارزش علمی است.

۵ - عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵هـ) و فخر رازی نوشته اند:

اگر آیه ولایت درباره علی (علیه السلام) نازل شده باشد و کلمه «ولى» به معنای اولی

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ۱۳۳/۸-۱۳۴.

۲. طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، ۳۶۰/۴.

۳. مصطفوی، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن، ۲۱۸/۴.

۴. قرشى، سيد على اكبر، قاموس قرآن، ۱۲۱/۳-۱۲۰.

۵. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، ۵۶۱/۳-۵۶۳؛ مفيد، محمد بن محمد، تفسير القرآن المجيد،

۱۸۲/۱؛ طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ۳۲۷/۳، ابوالفتوح رازى، حسين بن على،

روض الجنان وروح الجنان فى تفسير القرآن، ۲۷/۷.

۶. زمخشرى، محمود، كشاف، ۶۲۴/۱؛ سمرقندى، تفسير سمرقندى، ۴۲۳/۱-۴۲۴؛ ثعالبى، عبدالرحمن،

الجواهر الحسان، ۴۳۴/۱، ابى السعود، تفسير، ۵۲/۳؛ بلخى، مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان،

۴۸۶/۱؛ سمرقندى، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، ۴۰۱/۱.

۷. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، ۵۶۲/۳؛ زمخشرى، محمود، كشاف، ۶۲۴/۱؛ نسفى، عبدالله

بن احمد، تفسير نسفى، ۲۸۹/۱.

به تصرف و امامت باشد، عیب آن این است که علی علیه السلام در زمان نزول آیه، حق تصرف در امور مسلمانان را نداشته است. حال آنکه آیه اقتضا دارد مؤمنان یادشده، در زمان نزول آیه، دارای حق ولایت باشند؛ پس کلمه «ولی» به معنای نصرت است؛ نه امامت.^۱

فخر رازی افزوده است:

اگر بپذیریم که آیه، بر امامت علی علیه السلام دلالت داشته باشد، از آنجا که حضرت در زمان نزول آیه، حق تصرف نداشته‌اند، دلالتی بر امامت ایشان در آن زمان ندارد. نتیجه اینکه علی علیه السلام امام است؛ اما پس از خلفای سه گانه و در همان زمانی که در مصدر حکومت ظاهری قرار گرفته است؛ زیرا در آیه چیزی که بر تعیین وقت دلالت داشته باشد وجود ندارد.^۲

پاسخ: ولی کسی است که اطاعت او واجب است و حق تصرف در امور جامعه و مردم را دارد و در آیه مورد نظر، این حق برای امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت شده است. جاحظ و فخر رازی که می‌گویند: «علی علیه السلام در زمان نزول آیه، حق تصرف در امور مسلمانان را نداشته»، چه دلیلی برای اثبات مدعای خود دارند؟ آیه ظهور دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام از چنین حقی برخوردار است. در اینجا مطلب دیگری وجود دارد که جاحظ و رازی به آن توجه نکرده‌اند و آن تفاوتی است که میان داشتن حق تصرف در امور جامعه از یک سو و اعمال این حق از سوی دیگر وجود دارد. آنچه در زمان نزول آیه و در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین علیه السلام وجود نداشت، اعمال این حق است؛ نه وجود آن. ضمن اینکه ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در طول یکدیگر است؛ ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله در طول ولایت خداوند و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در طول ولایت رسول خدا است.

بر این اساس، اعمال تصرف امیرالمؤمنین علیه السلام در امور مردم، به طور طبیعی بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود. اما نادیده گرفتن این حق علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و اختصاص دادن آن به دوره بعد از عثمان، اقدامی بدون دلیل است؛ زیرا آیه مورد نظر، بر امامت بلافصل علی

۱. قاضی عبدالجبار، المغنی فی الامامة، ۱/۱۳۶-۱۳۷؛ رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ۴/۳۸۴.

۲. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ۴/۳۸۵.

ﷺ مَهر تأیید می‌زند؛ آیه تصریح می‌کند که ولّی (اولیای) مؤمنان و مسلمانان، انحصاراً سه کس اند: خدا، رسول خدا و مؤمنی که در حال رکوع زکات داده است؛ یعنی امیرالمؤمنین ﷺ. با درگذشت پیامبر ﷺ، زمان اعمال ولایت، توسط امیرالمؤمنین ﷺ فرا میرسد. روایات پیامبر ﷺ نیز گویای همین حقیقت‌اند؛ آن حضرت در حدیث صحیح ولایت - علیّ ولّی کلّ مؤمن بعدی -^۱ پس از خود، علیّ ﷺ را سرپرست همه مؤمنان معرفی کرده‌اند. این حدیث صراحت دارد که ولایت علیّ ﷺ پس از پیامبر ﷺ و متصل به ولایت پیامبر ﷺ است؛ زیرا ولایت امیرالمؤمنین ﷺ بر همه مؤمنان، در صورتی تحقق می‌یابد که متصل به ولایت پیامبر ﷺ باشد؛ در غیر این صورت، ولّی همه مؤمنان - از جمله ولّی خلفای سه‌گانه و کسانی که در دوران حکومت آنان فوت کرده‌اند - نخواهد بود؛ حال آنکه به دلالت سخن پیامبر ﷺ باید ولّی آنان هم باشد.

اینکه خداوند علیّ ﷺ را با حضور پیامبر ﷺ به عنوان ولّی مؤمنان معرفی می‌کند، از نظر عرف عقلا، ناظر به بعد از درگذشت پیامبر ﷺ است؛ چنانکه استحقاق امامت برای ولیعهد و وصی، در زمان حیات امام پیشین ثابت می‌شود؛ هر چند در آن زمان، وجود موصی مانع از تصرف او باشد.^۲

اکنون جا دارد از فخر رازی که نزول آیه را درباره ابوبکر دانسته و آیه را دلیل امامت او قرار داده است بپرسیم: آیا ابوبکر در زمان نزول آیه، دارای حق تصرف در امور مؤمنان بوده است؟! پس به چه دلیل آیه را دلیل امامت ولی قرار داده‌اید؟
۶ - فخر رازی (م ۶۰۶ق) می‌نویسد:

اوصاف ذکر شده در آیه، یعنی اقامه نماز و دادن زکات در حال رکوع، نه برای تخصیص عموم «الذین آمنوا» به علیّ ﷺ، بلکه برای جدا کردن مؤمنان واقعی از غیر آنان است.^۳

پاسخ: این ادعا که اوصاف ذکر شده در آیه، برای جدا ساختن مؤمنان واقعی از غیر واقعی است، بدون دلیل و در تعارض با روایات متواتر امامان اهل بیت ﷺ و صحابه است که

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ۶۳۲/۵.

۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۵۶۴/۳.

۳. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ۳۷۹/۴.

اوصاف یادشده را معرف وجود امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته‌اند.^۱ ضمن اینکه سایر مؤمنان از چنین اوصافی برخوردار نبوده‌اند تا خداوند بخواهد بدین وسیله، آنان را از منافقان جدا سازد. همچنین اوصاف یادشده نمی‌توانند موجب جدا ساختن مؤمنان از منافقان گردند؛ زیرا ممکن است منافقین نیز دست به چنین اقدامی زده و مثلاً در حال رکوع صدقه دهند.

۷- فخر رازی می‌نویسد:

آیه ولایت ارتباطی به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد؛ زیرا اگر ارتباط می‌داشت ایشان برای اثبات امامت خود به این آیه استناد می‌کرد؛ حال آنکه نکرده است.^۲

پاسخ: آثار بر جای مانده از امیرالمؤمنین علیه السلام در منابع فریقین، نشان می‌دهند حضرت برای اثبات امامت خود به آیه مورد نظر، استناد و استدلال کرده‌اند؛ ایشان در جمع شورایی که عمر برای تعیین خلیفه انتخاب کرده بود، برای اثبات حق خود، به آیه ولایت استناد کرد و فرمود:

أَنْشَدَكُمْ بِاللَّهِ أَنْكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ غیری؟
قالوا: اللهم لا.^۳

یعنی اعضای شورا نیز معترف بودند که علی علیه السلام واجد این حق و آنها فاقد آن هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین نیز برای اثبات امامت خود به آیه ولایت استناد نمود و فرمود:

فَأَنْشَدَكُمْ، أَتَعْلَمُونَ حَيْثُ نَزَلَتْ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ قَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، خَاصَّةً فِي بَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَمْ عَامَّةً لَجْمِيعِهِمْ؟ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيَّهِ

۱. کلینسی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۸۹ و ۲/۲۸۸؛ طبرانی، معجم اوسط، ۷/۲۹۷؛ ثعلبی، احمد، الکشف والبیان، ۴/۸۰.

۲. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ۴/۳۸۵.

۳. ابن مردویه، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام/۱۳۳؛ سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس/۱۴۸؛ طبری، ابن رستم، المسترشد فی امامة امیرالمؤمنین/۳۵۳؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین/۲۶۸؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۱/۱۱۸؛ جوینی، محمد بن مؤید، فراند السمطین، ۱/۳۱۲، ح ۲۵۰؛ نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ۷/۲۵۶.

أن يعلمهم ولادة أمرهم وأن يفسر لهم من الولاية ما فسّر لهم من صلاتهم
وزكاتهم وصومهم وحجّهم. فصبني للناس بغدير خم...^۱
مضاف بر این، امیرالمؤمنین (علیه السلام) از جمله راویانی هستند که نزول آیه ولایت را درباره
خودشان نقل کرده اند.^۲ این اقدام حضرت نیز نوعی استناد به آیه محسوب می شود.
۸ - فخر رازی می نویسد:

دادن انگشتر به فقیر در حال نماز، فعل کثیر است که با نماز منافات دارد و
شایسته مقام علی (علیه السلام) نیست که دست به چنین اقدامی بزند.^۳
پاسخ: در پاسخ به این شبهه چند نکته را بیان می کنیم:
اولاً: مفسران شیعه و جمع زیادی از مفسران اهل سنت، صدقه دادن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در
نماز را فعل قلیل دانسته و آن را مبطل نماز ندانسته اند:

- شیخ طوسی می نویسد: «وفي الآية دلالة على أن العمل القليل لا يفسد
الصلاة»؛^۴

- کیا هراسی می نویسد: «الآية يدل على أن العمل القليل لا يبطل
الصلاة»؛^۵

بیضاوی می نویسد: «والآية يكون دليل على أن الفعل القليل في الصلاة
لا يبطلها»؛^۶

قرطبی می نویسد: «وهذا يدل على أن العمل القليل لا يبطل الصلاة».^۷
بسیاری دیگر از مفسران مانند: زمخشری، نسفی، خازن بغدادی و ماتریدی نیز تعابیری

۱. سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۶۴۴/۲.

۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحديث/ ۱۰۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۰۵/۳.

۳. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ۳۸۷/۴.

۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۵۶۴/۳؛ راوندی، قطب الدین هبة الله، فقه القرآن فی شرح
آیات الأحکام، ۱۱۶/۱، فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۱۵۸/۱.

۵. طبری کباهراسی، علی بن محمد، أحكام القرآن، ۸۴/۳.

۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ۱۳۳/۲.

۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۳/۲.

مانند آنچه ذکر شد، بیان داشته‌اند.^۱

ثانیاً: فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت، انجام کار کوچک در نماز را مبطل نماز ندانسته‌اند:

جزیری می‌نویسد: «اما العمل القلیل ... فلا یبطلها»^۲

بغدادی می‌نویسد: «قال العلماء العمل القلیل فی الصلاة لا یفسدها»^۳

ثالثاً: مسلم بن حجاج قشیری در کتاب صحیح مسلم در باب «جواز حمل صبیان فی الصلاة» و نسائی در سنن، در باب «ما یجوز للإمام من العمل فی الصلاة» با ذکر سند نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ در حالی که در نماز واجب، امامت نماز را برعهده داشته‌اند، «امامه» دختر بچه «أبی العاص» را نیز نگهداری می‌کرده‌اند؛ بدین گونه که در زمان قرائت حمد و سوره او را روی گردن خود می‌گذاشتند و زمانی که می‌خواستند به رکوع و سجده بروند، او را بر زمین می‌نهادند و چون برای قرائت حمد و سوره برمی‌خاستند، دوباره او را برداشته و بر گردن خود می‌نهادند.

نسائی از ابو قتاده نقل می‌کند که گفته است:

رأیت رسول الله ﷺ یوم الناس وهو حامل أمّامة بنت أبی العاص علی

عاتقه فإذا رکع وضعها وإذا رفع من سجوده أعادها.^۴

آیا فخر رازی این اقدام پیامبر ﷺ را موجب بطلان نماز آن حضرت می‌داند؟! اگر چنین اقدامی موجب بطلان نماز نشود، صدقه دادن یک انگشتر که کار بسیار کوچک تری است -

آن هم در نماز مستحبی - به طریق اولی موجب بطلان نماز نخواهد شد.

رابعاً: خدا و رسول ﷺ این اقدام امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ستایش کرده‌اند^۵ و این نشانه صحت فعل

آن حضرت است. اگر فعل امیرالمؤمنین (علیه السلام) نادرست بود، نباید مورد ستایش خدا و رسول ﷺ قرار می‌گرفت.

۱. زمخشری، محمود، کشاف، ۶۲۴/۱؛ نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر النسفی، ۲۸۹/۱؛ خازن بغدادی، تفسیر

خازن، ۵۰۶/۱؛ ماتریدی، ابومنصور، تأویلات اهل السنة، ۵۰/۲.

۲. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الأربعة، ۳۰۵/۱-۳۰۶.

۳. علاءالدین بغدادی، لباب التأویل، ۵۷/۲.

۴. قشیر نیشابوری، حجاج بن مسلم، صحیح مسلم، ۷۳/۲؛ نسائی، احمد بن شعیب، سنن نسائی، ۹۵/۲ و ۵۶.

۵. مائده/۵۵؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۵۶۴/۳.

خامساً: امیرالمؤمنین (علیه السلام) از اهل بیت (علیهم السلام) و صحابه و فعل و قولش حجت، منشأ مشروعیت و معیار تشخیص اعمال درست از نادرست است. از این رو، صدقه دادن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نماز، به وضوح بیانگر جواز و حتی نیکو بودن چنین اقدامی در شریعت است.

۹ - فخر رازی می‌نویسد:

صدقه دادن در حال رکوع با حضور قلب منافات دارد و آنچه شایسته مقام علی (علیه السلام) است، آن است که قلب ایشان در حال نماز غرق در یاد خدا باشد و کسی که چنین حالی داشته باشد، فراغت پیدا نمی‌کند تا سخن غیر را بشنود و آن را بفهمد.^۱

پاسخ: چند نکته در جواب این شبهه:

اولاً: وقتی با اخبار متواتر ثابت شد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رکوع نماز صدقه داده است، جایی برای ایراد فوق باقی نمی‌ماند؛ زیرا علی (علیه السلام) از اهل بیت (علیهم السلام) و صحابه است و فعل و قول ایشان منشأ مشروعیت و معیار تشخیص اعمال درست از نادرست است. از طرفی خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) در همین آیه، اقدام علی (علیه السلام) را صحیح دانسته و مورد ستایش قرار داده‌اند و شماری از مفسران اهل سنت نیز فعل امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بیانگر جواز چنین اقدامی در شریعت دانسته‌اند.^۲

ثانیاً: خواند نماز و دادن صدقه، هر دو برای جلب رضایت خداوند است؛ پس صدقه دادن در حال نماز، نه تنها به معنای غفلت از یاد خدا نیست، بلکه به معنای توجه بیشتر به خداوند است؛ یعنی توجه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خدا به مرتبه‌ای از کمال رسیده که اشتغال به یک کار خدایی، او را از پرداختن به کار دیگری که آن هم برای خداست، باز نمی‌دارد.^۳ از نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیدن صدای مسکین و اجابت او یک عبادت است؛ گرچه در حال نماز باشد؛ آن حضرت، مسکین را فرستاده خدا می‌داند.^۴ چگونه ممکن است کسی غرق در یاد و

۱. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ۳۸۶/۴.

۲. جصاص، احمد بن علی، أحكام القرآن، ۴۴۶/۲؛ نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر نسفی، ۲۸۹/۱.

۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۹۳۰/۴.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۴.

عبادت خدا باشد، اما صدای فرستاده خدا را نشنود؟^۱ پس این دو کار، تا زمانی که به اصول و ارکان نماز خدشه‌ای وارد نشود، منافاتی با یکدیگر ندارند.

ثالثاً: چنانکه در ایراد قبل - ماجرای نگهداری پیامبر ﷺ از «امامه» دختر بچه ابی العاص - گذشت، آیا کسی می‌تواند پیامبر ﷺ را متهم کند که تمرکز حواس نداشته و غرق در یاد خدا نبوده است؟ وقتی آن اقدام، با تمرکز حواس پیامبر ﷺ و غرق بودن ایشان در یاد خدا منافات ندارد، صدقه دادن یک انگشتر که کاری بسیاری کوچکتر است، به طریق اولی مانع تمرکز حواس امیرالمؤمنین (علیه السلام) که به شهادت قرآن، نفس پیامبر ﷺ است^۲ نخواهد شد.

۱۰ - عبدالعزیز دهلوی (م ۱۲۳۹ق) ضمن برداشتی از دلالت «إنما» بر حصر، می‌نویسد: اگر آیه ولایت بر حصر دلالت داشته باشد و امامت خلفای پیشین را نفی کند، امامت امامان پس از علی (علیه السلام) مانند: سبطین و دیگر امامان معصوم را هم نفی خواهد کرد و به همان نسبت که اهل سنت از حدیث صدقه دادن علی (علیه السلام) در رکوع نماز صدمه می‌بینند، تشیع هم صدمه خواهد دید.^۳

الوسی نیز با پیروی از دهلوی، مرتکب این اشتباه شده است.^۴ پاسخ: دهلوی و الوسی تصور کرده‌اند معنای حصر در کلمه «إنما» این است که ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) - که در آیه ولایت اثبات شده - باید تا پایان جهان ادامه داشته باشد؛ در حالی که این برداشت نادرست است؛ زیرا معنای حصر در هر مسأله‌ای، به تناسب آن مسأله است. در آیه مورد نظر، ولایت برای سه کس ثابت شده است: خدا، رسول خدا و مؤمنی که در حال رکوع زکات داده است؛ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام). معنای حصر این است که تا این سه وجود دارند، ولایت بر مردم مسلمان در انحصار آنهاست. خداوند همواره وجود داشته و خواهد داشت؛ پس ولایت خداوند بر امت اسلامی نیز همواره ادامه خواهد داشت. رسول خدا ﷺ تا زنده بود، ولی مؤمنان بود و با درگذشت پیامبر ﷺ، دوران ولایت ایشان پایان یافت. به دلالت حصر مستفاد از آیه، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زمان درگذشت پیامبر ﷺ آغاز و تا

۱. جوادی آملی، عبدالله، شمیم ولایت/ ۱۸۵.

۲. آل عمران/ ۶۱.

۳. دهلوی، سراج‌الهند، تحفه اثنا عشریه/ ۳۹۵.

۴. الوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۳/ ۳۲۵.

پایان عُمر مبارک آن حضرت ادامه داشته است. در این مدت، ولایت بر مردم مسلمان، شرعاً در انحصار و اختیار ایشان بوده و هیچ ولیّ مشروع دیگری وجود نداشته است. لذا به دلالت آیه، مشروعیت امامتِ خلفای سه‌گانه که خلافتشان در زمان حیات امیرالمؤمنین علیه السلام بوده، نفی می‌شود. با شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، دوران ولایت ایشان پایان یافته و دوران امامت فرزندشان امام مجتبی علیه السلام آغاز می‌شود.

بدینسان، آیه ولایت از یکسو مشروعیت خلافتِ خلفای سه‌گانه را نفی می‌کند و از سوی دیگر هیچ‌زبانی به امامت امامانِ پس از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد نمی‌سازد؛ چون درباره ولایت آنان ساکت است؛ ضمن اینکه عالمان امامیه نمی‌خواهند از این آیه برای اثبات امامت دیگر امامان استفاده کنند.

- ابن اثیر، علی بن ابی الکرّم، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، جامع الاصول من احادیث الرسول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- ابن بطریق، خصائص الوحي المبین فی مناقب امیرالمؤمنین، دار القرآن الکریم.
- ابن جبر، مجاهد، تفسیر مجاهد، بیروت، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۶ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن حجر عسقلانی، الإصابه فی تمییز الصحابة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بیتا.
- ابن حجر، احمد بن علی، الصواعق المحرقة، قاهره، بیتا.
- ابن حجر، احمد بن علی، تقریب التهذیب، دار الفکر، بیجا، ۱۴۱۵ق.
- ابن حجر، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت، دار صادر، بیتا.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم، علامه، ۱۳۷۹ش.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن ومختلفه، قم، بیدار، ۱۴۱۰ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر والتنویر، بیجا، بیتا.
- ابن عربی مالکی، عارضة الأحوذی، بیروت، دار الکتب العربی، بیتا.
- ابن عربی، محی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بیتا.
- ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، الإمامة والسیاسة، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۱۰ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البداية والنهاية، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الجمیل، ۱۴۰۸ق.
- ابو جعفر اسکافی، المعیار والموازنة، بیروت.
- ابوالعباس، احمد بن ابراهیم، المصابیح، مؤسسة الامام زید بن علی، بیجا، بیتا.
- ابوحزه ثمالی، ثابت بن دینار، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۲۰ق.
- أحمد بن حنبل، مسند، بیروت، دار الفکر، چاپ ۶ جلدی، بیتا.
- اسفراینی، شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تهران، علمی فرهنگي، ۱۳۷۵ش.
- آل سعدي، عبدالرحمن، تفسیر الکریم الرحمن، بیروت، مکتبه النهضة العربیة، ۱۴۰۸ق.
- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- المقریزی، احمد بن علی، امتاع الأسماء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- البانی، محمدناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة، ریاض، مکتبه المعارف، ۱۴۲۲ق.
- اندلسی، ابوحيان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، قم، دار الفکر، ۱۳۸۶ش.

- بحراني، سيدهاشم، البرهان في تفسير القرآن، تهران، بيناد بعثت، ١٤١٦ق.
- بغدادى، على بن محمد، لباب التأويل في معاني التنزيل، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٢٠ق.
- بلخى، مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، بيروت، دار احياء التراث، ١٤٢٣ق.
- بندارى، عبدالغفار سليمان، موسوعة الكتب التسعة، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٣ق.
- بيضاوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل واسرار التأويل، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
- _____ تفسير بيضاوى، بيروت، دار الايمان، ١٤٢١ق.
- بيهقى، احمد بن حسين، السنن الكبرى، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٣ق.
- ترمذى، محمد بن عيسى، سنن ترمذى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بيتا.
- تفتازانى، سعدالدين، شرح المقاصد، نشر الشريف الرضى، بيجا، بيتا.
- ثعالبي، عبدالرحمن، جواهر الحسان في تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
- ثعلبي، احمد، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
- جاحظ، عمرو بن بحر، العثمانية، بيروت، دار الجميل، بيتا.
- جرجاني، مير شريف، شرح المواقف، نشر الشريف الرضى، بيجا، بيتا.
- جصاص، احمد بن على، احكام القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق.
- جعفرى، يعقوب، كوثر، بيجا، بيتا.
- حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دار الكتاب العربى، ودار الكتب العلمية، بيتا.
- _____ معرفة علوم الحديث، بيروت، دار مكتبة الهلال، ١٤٠٩ق.
- حسكاني، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تهران، وزارت ارشاد، ١٤١١ق.
- حسينى استرآبادى، سيد شرف الدين على، تأويل الآيات الظاهرة، على، دفتر انتشارات اسلامى قم، جامعة مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٩ق.
- حسينى شيرازى، سيدمحمد، تقريب القرآن إلى الأذهان، بيروت، دار العلوم، ١٤٢٤ق.
- حسينى همدانى، سيدمحمدحسين، انوار درخشان، تهران، كتابفروشى لطفى، ١٤٠٤ق.
- حقى برسوى، اسماعيل، تفسير روح البيان، بيروت، دارالفكر، بيتا.
- حلى، حسن بن يوسف، نهج الحق وكشف الصدق، قم، مؤسسة دار الهجرة، ١٤٠٧ق.
- حويزى، عبدالله بن جمعه، تفسير نور الثقلين، قم، اسماعيليان، ١٤١٥ق.
- خانى رضا، حشمت الله رياضى، ترجمه بيان السعادة فى مقامات العبادة، تهران، مركز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ١٣٧٢ش.
- خطيب، عبدالكريم، التفسير القرآن للقرآن، بيجا، بيتا.
- درويش محى الدين، اعراب القرآن وبيانه، سوريه، دار الارشاد، ١٤١٥ق.
- ذهبي، احمد بن عثمان، تذكرة الحفاظ، بيروت، دار احياء التراث العربى، بيتا.
- _____ سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٢ق.
- ذهبي، شمس الدين، تلخيص المستدرک (ذيل مستدرک حاكم)، دارالكتاب العربى، بيجا، بيتا.

- رازی، ابوالفتح، *روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی رضوی، ۱۴۰۸ق.
- رازی، محمدبن ابوبکر، *مختارالصالح*، بیروت، دار الکتب العربیة، بی‌تا.
- رازی، فخرالدین، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- راغب، ابی القاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالعلم، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- راوندی، قطب الدین، *فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۰۴۵ق.
- الزاوی، طاهر احمد، *ترتیب القاموس*، دار الفکر، بیجا، بی‌تا.
- زحیلی، وهبة بن مصطفی، *التفسیر المنیر*، بیروت - دمشق، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
- زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سیط ابن جوزی، *تذکرة الخواص*، منشورات الشریف الرضی، بی‌تا.
- سمرقندی، نصرین محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بیجا، بی‌تا.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، *تفسیر سورآبادی*، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰ش.
- سید بن قطب، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، *الذخیره فی علم الکلام*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.
- _____ *الشافی فی الإمامة*، تهران، مؤسسه الصادق، ۱۴۹۰ق.
- سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علم القرآن*، بیروت، المكتبة الثقافة، ۱۹۷۳ق.
- _____ *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- سیوطی، لباب القول فی أسباب النزول، قاهره، المكتبة القمیة، بی‌تا.
- شیر، سیدعبدالله، *الجواهر الثمین فی تفسیر القرآن المبین*، کویت، مكتبة الألفین، ۱۴۰۷ق.
- _____ *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغة للطباعة والنشر، ۱۴۱۲ق.
- شرف الدین، عبدالحسین، *المراجعات*، موسوعة الشرف الدین، بیروت، دار المورخ العربی، ۱۴۲۷ق.
- شوکانی، محمدبن علی، *فتح القدر*، دمشق، دار ابن کثیر، بیروت، دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
- شیبانی، محمدبن حسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۶۹ش.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۱ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، (ق ۶هـ) *تفسیر جوامع الجامع*، قم و تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
- _____ *تفسیر جوامع الجامع*، ترجمه گروه ترجمه بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
- _____ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، ابن جریر رستم، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، بی‌تا.
- _____ *المسترشد فی امامة امیر المؤمنین*، مؤسسه الواصف، بی‌تا.
- طبری، کبهارسی، علی بن محمد، *احکام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.

- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، دار مکتبۃ الہلال، بیجا، ۱۴۲۴ق.
- _____ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفہ، ۱۴۱۲ق.
- طحاوی، ابوجعفر، مشکل الآثار، بیروت، دار صادر، ۱۳۳۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بیٹا.
- طیب، عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تہران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
- عجلی شافعی، سلیمان، الجمل علی الجلالین، استانبول، دار فہرمان، بیٹا.
- عصفری، خلیفہ بن خیاط، تاریخ خلیفہ بن خیاط، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۵ق.
- عکبری، عبد اللہ، التبیان فی اعراب القرآن، عمان - ریاض، بیت الافکار الدولیہ، بیٹا.
- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تہران، چاپخانہ علمیہ، ۱۳۸۰ق.
- غزالی، ابو حامد، احیاء علوم الدین، با حاشیہ عراقی، چاپ ترکیہ، بیٹا.
- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبد اللہ، کنز العرفان فی فقہ القرآن، مجمع جہانی تقریب مذاہب اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- فراہیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بیٹا.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، تنویر المقیاس فی تفسیر ابن عباس، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تہران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
- _____ الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ھق.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، چاپ مصر، ۱۳۴۷ش.
- قاسمی، محمد، جمال الدین، محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۸ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تہران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- قشیر نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۸ق.
- قشیری، عبد الکریم، لطایف الاشارات، مصر، الهيئة المصریة العامة للكتاب، بیٹا.
- قمی مشہدی، محمد، تفسیر کنز الدقائق، تہران، چاپ وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- قمی، علی بن ابراہیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
- قوشچی، علی بن محمد سمرقندی، شرح تجرید العقائد، قم، بیدار، بیٹا.
- کاشانی، محمد، تفسیر العین، قم، کتابخانہ آیت اللہ مرعشی، ۱۴۱۰ق.
- کاشانی، ملا فتح اللہ، زبدة التفاسیر، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی، مواہب علیہ، تہران، اقبال، ۱۳۶۹ش.
- کوفی، فرات بن ابراہیم، تفسیر فرات کوفی، تہران، سازمان چاپ وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ماوردی، علی بن محمد، احکام السلطانیة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- محلی، جلال الدین و جلال الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
- مزی، یوسف، تہذیب الکمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق و دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، قاہرہ، دارالمعلم للطباعة، ۱۳۹۶ق.
- مظہری، محمد ثناء اللہ، التفسیر المظہری، پاکستان، مکتبہ رشدیہ، ۱۴۱۲ق.

- مفید، محمد بن محمد، تفسیر القرآن المجید، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- نجفی مرعشی، شهاب الدین، موسوعه الإمامة فی نصوص أهل السنة، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۲۲۷ق.
- نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- نخجوانی، نعمت الله، الفواتح الالهية والمفاتيح الغيبية، مصر، دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹م.
- نسائی، احمد بن شعيب، تفسیر النسائی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- _____ خصائص امیر المؤمنین (علیه السلام) بیروت، دار مکتبه الشریبه، ۱۹۸۷م.
- نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر النسفی، دار احیاء مکتبه العربیة، بیتا.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- نیشابوری، نظام الدین، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن ورغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، قاهره، مکتبه القرآن، بیتا.